

تهران

پایتخت قاجاریان - پهلوی - جمهوری اسلامی

نویسنده: احمد سعیدنیا

پایتخت های ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره ۲۷۴۹۸

تاریخ ۱۷، ۷۶۳

پایتخت‌های ایران

به کوشش محمد یوسف کیانی

دانشگاه تهران
کتابخانه و اسکنده مهرنای زیبا

پایتختهای ایران

با همکاری

دکتر دیتريش هوف	عبدالله فقیهی	دکتر باستانی پاریزی
علی مهدوی	دکتر فریدون جنیدی	پروفسور هاینس گوبه
ناصر چگینی	دکتر افشار سیستانی	علیرضا آریان پور
محمد حسن سمسار	دکتر پرویز ورجاوند	دکتر علی اصغر میرفتاح
کرامت الله افسر	کامیار عبدی	محمد علی مخلصی
مهرداد ملک زاده	یحیی کوثری	مهندس احمد سعیدنیا
فرامرز نجد سمیعی	حمیده چوبک	دکتر سیمون آیوازیان
	جمشید مهرپویا	

تهران - ۱۳۷۴

تهران

پایتخت قاجاریان - پهلوی - جمهوری اسلامی



مهندس احمد سعیدنیا

مقدمه: دوستمین سال پایتختی تهران

در تعیین سالگرد دوستمین سال پایتختی تهران و همچنین در تطبیق تاریخ هجری قمری با هجری شمسی و میلادی، در نوشته‌های محققین تاریخ تهران اختلاف نظرهایی وجود دارد.

برخی سال ۱۲۰۰ هـ ق و گروهی سال ۱۲۰۹ هـ ق، یعنی سال تاجگذاری آقا محمدخان قاجار را سال پایتختی تهران می‌دانند؛ آقای ح. م. زاوش این سال را سال ۱۳۱۱ نوشته است و در انطباق سالهای هجری به سال میلادی، سال ۱۳۶۸ هـ ش برابر با ۱۹۸۹ م را دوستمین سال پایتختی تهران اعلام داشته‌اند.

براساس مطالب دو سند معتبر زیر، بدون هیچگونه شبهه‌ای تهران در سال ۱۲۰۰ هـ ق مطابق ۱۱۶۴ هـ ش برابر با ۱۷۸۵ م به عنوان پایتخت انتخاب شد؛ و بر این اساس، تهران در سال ۱۳۶۴ هـ ش مطابق سال ۱۹۸۵ م به دوست سالگی پایتختی رسیده است.

سال پایتختی تهران

محمد حسن اعتماد السلطنه در مرآت البلدان به صراحت می‌نویسد:

«در روز یکشنبه یازدهم شهر جمادی‌الاولی هزار و دوست هجری که روز نوروز بود حضرت آقا محمد شاه قاجار در تهران جلوس نموده سکه زدند و خطبه خواندند... از آن وقت این شهر را دارالخلافه خواندند و پایتخت سلسله ابد پیوند قاجار گردید.»

آقا محمد خان ۹ سال بعد از این در تهران تاجگذاری نمود. هم او در صفحه ۸۵۰ همان کتاب در مورد تاجگذاری آقا محمد خان چنین می‌نویسد:

«در هزار و دوست و نه، جشن و سلام نوروزی در تهران انعقاد یافت. حضرت آقا محمد شاه در این سلام، به استدعای امرا و اعیان و سران سپاه، تاج شاهی مشهور به تاج ماه و بازویند مکمل به الماس معروف به دریای نور را از فرق و بازوی مبارک، نامی فرموده و سکه به نام آن پادشاه ذی جاه زدند.»

از این مطالب معلوم می‌شود که تهران در همان سال ۱۲۰۰ هـ ق، سال جلوس آقا محمدخان در تهران، پایتخت و دارالخلافه تعیین شده است و در سال ۱۲۰۹ هـ ق فقط مراسم تاجگذاری برگزار شده و نامی از اعلام مجدد پایتختی تهران به میان نیامده است.

همین مطلب در کتاب تهران در گذشته و حال تألیف دکتر حسین کریمان، علاوه بر استناد به مرآت البلدان به ملحقات روضة الصفاء ج ۹، ص ۲۷۴ نیز استناد شده است.

لازم به ذکر است که آقا محمد خان در سال ۱۲۱۱ هـ ق برای سرکوبی سپاه روس به آذربایجان و قراباغ لشگر کشید و «بعد از فتح قلعه شوشی در شب بیست و یکم ذیحجه هزار و دویست و دوازده خاقان سعید به دست سه نفر از خدام خود شهید شد.»

انطباق سالهای تقویم

سال ۱۳۶۸ هـ ش / ۱۹۸۹ م سالگرد دویستمین سال پایتختی تهران اعلام شد و کنفرانسی نیز به همین منظور در پاریس برگزار گردید. لیکن به دلایل زیر در محاسبه و مطابقت سالها اشتباهی رخ داده که بدین ترتیب تصحیح می شود. برای همزمانی تاریخهای هجری قمری، هجری شمسی و میلادی، در سال ۱۳۶۷ کتاب معتبری از طرف شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد، به نام *گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله* تألیف احمد بیرشک. در این اثر نفیس به روش علمی و ریاضی دقیق جداول تطبیقی تاریخ هجری قمری، هجری شمسی و میلادی حتی تا انطباق روزها و ایام هفته نیز به سهولت میسر و ممکن می شود. بر اساس جدول شماره ۲ *گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله*، سال ۱۲۰۰ هجری قمری برابر است با سال ۱۱۶۴ هجری شمسی و مطابق است با سال ۱۷۸۵ میلادی؛ بنابراین در صورتی که این سال را به عنوان سال پایتختی تهران بپذیریم، نوروز سال ۱۳۶۴ هـ ش / ۲۰ مارس ۱۹۸۵ م، سالگرد دویستمین سال پایتختی تهران بوده است و سال ۱۳۶۸ که مراسم مذکور برگزار شد از پایتختی تهران ۲۰۴ سال می گذشته است. حال در صورتی که مسامحه سال تاجگذاری آقا محمد خان قاجار یعنی سال ۱۲۰۹ هـ ق را به عنوان روز پایتختی تهران فرض کنیم، این سال نیز مطابق جدول شماره ۲ *گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله*، برابر است با ۱۱۷۳ هجری شمسی و ۱۷۹۴ میلادی. بر این اساس سالگرد دویستمین سال تهران برابر است با نوروز سال ۱۳۷۳ هجری شمسی و ۲۰ مارس ۱۹۹۴ میلادی، یعنی همین زمان که در آن قرار داریم. با توجه به بررسی به عمل آمده بدون هیچگونه شبهه نوروز سال ۱۳۶۴ هجری شمسی برابر ۱۴۰۶ هجری قمری و مطابق ۱۹۸۵ میلادی سالگرد دویستمین سال پایتختی تهران بوده است.

انتخاب تهران به پایتختی

آقا محمد خان در روز یکشنبه یازدهم جمادی الاول ۱۲۰۰ هـ ق که روز نوروز بود (نوروز سال ۱۱۶۴ هـ ش ۱۷۸۵ م) در تهران جلوس نمود و سکه زد و خطبه خواند... و از آن پس این شهر را *دارالخلافة* خواندند و پایتخت سلسله... قاجار گردید.

آقا محمد خان تا سال ۱۲۰۹ هـ ق به علت لشکرکشی به نواحی مختلف کشور فرصت تاجگذاری نیافت؛ در این سال که مقارن ۱۷۹۴ م بود، در جشن و سلام نوروز ۱۱۷۳ هـ ش به استدعای امرا و اعیان و سران سپاه تاجگذاری نمود.

پادشاهی کوتاه مدت آقا محمد خان بیشتر به جنگ و ستیز گذشت. در زمان او دگرگونی مهمی در تهران پدید نیامد، تنها در داخل ارگ به ساختن «عمارت خروجی» پرداخت که بنای آن در سال ۱۲۱۶ هـ ق به پایان رسید. آقا محمد خان ایوان تخت مرمر را با مصالحی ساخت که از ویران نمودن قصر و کیل در شیراز به تهران حمل کرده بود بنا به نوشته سر اولیور انگلیسی جمعیت تهران در سال ۱۲۱۲ هـ ق در حدود ۱۵۰۰۰ تن بود. از این جمعیت سه هزار نفر آنها دریاری و سپاهی خاصه پادشاه بودند.

لرد کرزن، در کتاب *ایران و قضیه ایران*، درباره انتخاب تهران به پایتختی توسط آقا محمد خان می نویسد: «... مالک جدید تخت و تاج، از تهران بهتر و آسانتر دسترسی به املاک و مقر طایفه خویش داشت و از آنجا بهتر می توانست یگانه دشمن خود یعنی روس را که حقا از جانب آن بیمناک بود، تحت مراقبت داشته باشد. همین ملاحظات که وقایع قرن حاضر [قرن نوزدهم] و وخامت آن را بجای کاهش، افزایش داده، جانشینهای او را قانع و مجاب نمود که نظر وی درباره این محل صائب بوده است...»

موقعیت ممتاز تهران برای پایتختی

هر چند تهران از دیدگاه تاریخ سیاسی ایران شهر تازه ای است که ۲۰۰ سال از عمر آن می گذرد، لیکن سکونتگاهی است که سابقه تاریخی آن به بیش از ۳۰۰۰ سال می رسد. روستای تهران از سده هفتم هجری قمری که شهر ری بر اثر حمله مغول به ویرانی گرائید، آهسته و آرام رو به آبادانی و گسترش نهاد و جانشین ری شد. آبادی تهران با دوره صفوی آغاز می شود. شاه طهماسب اولین بار تهران را مرکز سپاه خویش قرار داد. «تهران در زمان... شاه طهماسب به زینت باره متحلی گردید و سمت شهریت یافت.»

وضع سیاسی و نظامی در این دوره ایجاب می کرد که به دور تهران دیوار کشیده شود. زیرا پادشاهان صفوی در شرق مملکت با ازبکها و در غرب کشور با عثمانیها در جنگ بودند و تهران در مرکز این دو ناحیه قرار داشت و بهترین محل رفت و آمد و تجمع سپاهیان بشمار می آمد. شاه عباس نیز با سپاهیان خود در این نقطه اقامت می نمود. تهران در زمان شاه عباس دارای «بیگلربیگی» شد. شاه عباس علی رغم نفرتی که از تهران داشت، مع هذا در قسمت شمال شهر در داخل حصار طهماسبی چهارباغ و چنارستانی احداث نمود و سپس شاه سلیمان کاخی در آن ساخت. این کاخ گاهی مقر موقت شاهان صفوی می شد. بعدها در همین قصر بود که شاه سلطان حسین در آخرین سال سلطنت خود (۱۱۳۴ هـ ق) دژی افندی سفیر دولت عثمانی را بار داده و به حضور پذیرفت. مسجد جامع عتیق تهران در زمان شاه عباس دوم ساخته شد.

بدین ترتیب تهران در عهد صفوی از یک روستای کوچک به صورت یک شهر محلی یا بهتر است بگوئیم یک شهر نظامی - سیاسی، درآمد و مرکزیت اجتماعی آن یعنی مسجد جامع ساخته شد و بازارهای آن توسعه یافت و در واقع جانشین شهر باستانی ری گردید.

تهران در دوره نادرشاه مورد توجه نبود، اما کریم خان زند برای سرکوب محمد حسن خان قاجار در سال

۱۱۷۲ هـ ق، تهران را مرکز سپاه خود قرار داد و پس از قتل وی، در دیوانخانه تهران به تخت شاهی نشست. وی بر آن بود که تهران را به پایتختی برگزیند. به همین سبب به دستور او دیوانخانه و حرمخانه‌ای در عمارت سلطنتی احداث گردید و برج و بارویی پیرامون ارگ سلطنتی ساخته شد. کریمخان در سال ۱۱۷۶ هـ ق (۱۱۴۱ هـ ش) از اندیشه پایتختی تهران منصرف شد و به شیراز بازگشت و در آنجا اقامت نمود.

لرد کرزن درباره مزایای سیاسی و نظامی تهران به عنوان پایتخت با صراحت ابراز عقیده کرده و می‌گوید: «عده‌ای تهران را از لحاظ اینکه پایتخت شده... بر آن ایراد نموده‌اند که عاری از رودخانه است... بانو شیل در کتاب خود رشته اعتراض را تا حدی دراز کرده است که اظهار داشته؛ تهران هیچ چیز ندارد که شایستگی پایتخت [شدن] به آن بدهد. من با این قبیل عقاید موافق نیستم و بیشتر از جهات سیاسی که نگاه می‌کنم، عقیده‌ام این است که تهران بهترین پایتختی بوده که ایران می‌توانسته است داشته باشد.

آغامحمدخان با انتخاب این محل برای مرکز حکومت، بصیرت عالی خود را نشان داد. اعتراض به محل فعلی بیشتر از نظر بهداشتی است... ولی در زمینه‌ای که من دلایل خود را استوار می‌سازم، جنبه سیاسی کار است... باید موقع مرکزی یا قدرت تمرکز و چیرگی آسان آن را بر جاده‌هایی که به ایالات عمده مملکت مربوط می‌شود ملحوظ داشت؛ و از این جهت است، که وضع تهران نیک ممتاز بشمار می‌رود. بواسطه وقوع آن در فواصل کم و بیش متساوی نسبت به دو حاکم نشین شرقی و غربی، یعنی مشهد و تبریز به آن دو ایالتی که این دو شهر مرکز حکومتشان است تسلط دارد و در عین حال در مسافت نسبتاً نزدیک و واجد راه ارتباط دفاعی با ولایات شمالی کرانه دریای خزر واقع شده است که بعید نیست از همان راه نیز در آینده ضرورت ضربتی پیش آید.

از جهت دیگر هم وضع مسلطی نسبت به پایتختهای سابق یعنی اصفهان و شیراز دارد که در صورت پیش آمد فاجعه تهاجمی از شمال، پیوسته این امکان در میان خواهد بود که پایتخت را آسان به آن بلاد انتقال داد. بنابراین، این اندیشه و خیال که ایران با تغییر دادن پایتخت به شهر دیگری در سمت جنوب وضع قویتر و بهتری خواهد داشت، من چنین حرکت عنیفی را انصراف بی موردی از داشتن محل و موضعی می‌شمارم که اهمیت سرشار دارد و آن را انگیزه‌ای برای خیالات تهاجمی زمامداران مسکو محسوب می‌دارم.»

تهران عصر فتحعلیشاه

همان طور که گفته شد، تهران در زمان آقامحمدخان توسعه چندانی نیافت، ولی در دوره فتحعلشاه که کردار و خیالات شکوهمندی در کار پادشاهی داشت، شهر توسعه بیشتر یافت و اهمیت و آراستگی آن بالا گرفت. فتحعلیشاه در نوروز سال ۱۲۱۲ هـ ق (۱۱۷۶ هـ ش) روز عید رمضان که تحویل سال عالم نیز اتفاق افتاده بود، در آستانه قرن نوزدهم (۱۷۹۷ م)، همزمان با ناپلئون (۱۷۹۵ م) با دبدبه و شکوه تمام بر «تخت خورشید» که بعداً معروف به «تخت طاووس» شد جلوس کرد.

در طلیمه قرن نوزدهم (عصر انقلابات) دربار ایران یکبار دیگر مانند عهد صفوی محل آمد و رفت کارگزاران اروپائی شد. در آن زمان در اروپا ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه در اوج قدرت بود و... به قصد تصرف هند نمایندگان به ایران فرستاد. انگلیس نیز برای خنثی کردن سیاست ناپلئون سفیرانی راهی ایران ساخت و روسیه برای مقاصد جهانگشائی خود با ایران وارد جنگ شد و بخشهایی از سرزمین ایران را متصرف شد. در این زمان دربار ایران محل فعالیت و سیاست‌بازی سفیران فرانسه و انگلیس و روسیه گردید.

سرجان ملکم سفیر انگلیس در شانزدهم نوامبر سال ۱۲۱۵ هـ ق / ۱۸۰۰ م وارد ایران شد تا حکومت ایران را از اتحاد با دولت فرانسه و روسیه باز دارد. در هنگامه جنگ اول ایران و روس در سال ۱۲۲۱ هـ ق / ۱۸۰۶ م، ژوبر نماینده ناپلئون به ایران آمد و از جانب وی وعده داد که در صورت تجاوز دوباره روسیه، از ایران حمایت کند. او درباره تهران می‌نویسد: برج و باروی تهران به نظر من خیلی متوسط آمد کاخ و باغهای شاه خیلی وسیع است؛ ولی خانه‌های بزرگان کشور هیچگونه نمائی ندارد. کاخ شاهی مانند دژی است که خندق پهنی از آن دفاع می‌کند. ژوبر جمعیت تهران را حدود ۳۰۰۰۰ نفر حدس زده است.

در سال ۱۲۲۲ هـ ق / ۱۸۰۷ م میلادی یک هیأت بزرگ نظامی فرانسوی به سرپرستی ژنرال گاردان وارد تهران شد تا ارتش ایران را به سبک فرانسوی تعلیم دهد. وی جمعیت تهران را در زمستان ۵۰۰۰۰ نفر دانسته است. او می‌گوید: در تابستان که دربار از تهران می‌رفته، اهالی نیز به بیلاقات در کوهستان نقل مکان می‌کردند. دولت انگلیس برای خنثی کردن سیاست فرانسه، سرهارفورد جونز را به سفارت نزد فتحعلیشاه فرستاد. او نیز با شاه وارد مذاکره شد و یک پیمان تازه میان دو کشور منعقد نمود. جیمز موریه نایب سفارت انگلیس که در سال ۱۲۲۲ هـ ق (۱۸۰۷ م در تهران بوده، این شهر را چنین توصیف می‌کند:

«بایتخت حالیه ایران تهران است. دور باروی این شهر چهار میل و نیم الی پنج میل است. این شهر را شش دروازه است که سر در و جوانب آنها را کاشیکاری کرده، صورت ببر و حیوانات دیگر در کاشیها نقش کرده‌اند. عمارات طهران چندان خوب نیست زیرا که غالباً با خشت خام بنا شده و شباهت آنها به ابنیه عالی کمتر است. تنها بنائی که قابل ملاحظه و تعریف است، مسجد شاه می‌باشد که ناتمام است؛ و غیر از این مسجد، شش مسجد کوچک در طهران هست... می‌گویند صد و پنجاه کاروانسرا و به همین شمار حمام در طهران است. دو میدان بزرگ یکی در شهر و یکی در ارک طهران است. دو عمارت بیلاقی سلطنتی، یکی قصر قاجار، یکی نگارستان که تازه بنا می‌نمایند.»

تأسیس سفارتخانه‌های خارجی در تهران

سرگور اوزلی، اولین سفارتخانه انگلیس را در تهران در محله بازار، گذر لوطی صالح ساخت. زمین سفارتخانه را محمدخان زنبورکچی به اشاره فتحعلیشاه در اختیار وزیر مختار انگلیس قرار داده بود. وزیر مختار دولت

انگلیس برای اقامت خویش عمارت راحتی در آن بنا کرد. عثمانیها، فرانسویها و روسها در محله عودلاجان سفارتخانه ساختند. پس از قتل گریبایدف وزیر مختار روسیه در ۱۲۴۴ هـ ق / ۱۸۲۸ م، سفرای روس برای امنیت بیشتر در درون ارگ یا قلعه سلطانی مستقر شدند.

سرگور اوزلی علاوه بر اقامتگاه وزیر مختار که در جنوب سفارتخانه بنا شده بود، باغی فراخ و گسترده و زیبا به نام **باغ ایلچی** در جوار سفارتخانه احداث کرد که مقر هیأت‌های اعزامی، صاحب منصبان انگلیسی و مأموران فوق‌العاده بریتانیای کبیر بود.

بعدها وزیر مختار دولت انگلیس به بهداشت تهران بارها معترض شد. آنان به عمارت و باغ سفارت در شهر بسنده نکرده، در روزگار محمد شاه حق مالکیت سفارت بیلاقی در قلعهک را نیز به دست آوردند. محمدشاه در سال ۱۸۲۸ م این حق را به سرجان کمپبل وزیر مختار انگلیس واگذار کرد.

بنا به نوشته لرد کرزن، اهالی قلعهک که در آن زمان صد خانوار بیشتر نبودند از مزایای خاص در مجاورت سفارت انگلیس برخوردار شدند. ایشان از سرباز دادن و تهیه جا و تدارک علیق برای قشون دولتی معاف بودند و عوارض را به وزیر مختار انگلیس می‌دادند. کدخدا نیز گمارده وزیر مختار انگلیس بود.

دولت روس برای عقب‌نماندن از این رقابت، حقوق و مزایای همانندی در قریه زرگنده دارا شد و امپراتوری عثمانی نیز در حدود پل زرگنده، آلمانیها در دزاشیب و بعدها اتریشیها در رستم آباد همین مزایا را به دست آوردند.

بدین ترتیب در عهد فتحعلیشاه فصل نوینی در تاریخ سیاسی ایران باز شد. اعضای سفارتخانه‌های انگلیس، روسیه و فرانسه تهران را مرکز فعالیت سیاسی خود قرار دادند و عثمانیها نیز بدانها پیوستند.

یکی از رویدادهای برجسته دوران فتحعلیشاه در تهران قتل گریبایدف وزیر مختار فوق‌العاده روس در تهران است. این واقعه در سوم شعبان ۱۲۴۴ هـ ق / یازدهم فوریه ۱۸۲۹ م روی داد. وزیر مختار روسیه به موجب قرارداد ترکمنچای، برای رهائی زنان گرجی که مسلمان شده و به جرگه زنان حرم آصف‌الدوله درآمده بودند آنقدر پافشاری ورزید که سرانجام مردم و روحانیون تهران را برآشفته و بدنبال آن فتنه‌ای برخاست که گریبایدف و هیأت سیاسی روس را کشتند. پس از این واقعه، وزیر مختار روس از ترس مردم و برای امنیت بیشتر در عمارتی در داخل ارگ سلطنتی اقامت گزیدند.

تهران در پنجاه سالگی

در پایان دوران طولانی ۳۸ ساله سلطنت فتحعلیشاه، پایتختی تهران به پنجاه سالگی می‌رسد و جمعیت آن به ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر بالغ می‌گردد. اعیان و اشراف خانه‌های جدید در شهر ساختند. فتحعلیشاه، در محله بازار، مسجدی به نام مسجد شاه یا **مسجد جامع سلطانی** احداث کرد، تا جایگزین مسجد جامع عتیق گردد، این مسجد بزرگترین مرکز مذهبی و در دوره‌های بعد مرکز سیاسی مردم تهران شد.

در همین زمان حاج محمد حسین خان مروی ملقب به فخرالدوله (والی مرو)، که از مردان نیکوکار زمان خود بود، به قصد نشر دانشهای اسلامی مسجد و مدرسه و آب‌انباری در محله عودلاجان (در بازارچه مروی) ساخت و املاکی را وقف آن کرد. مدرسه خان مروی یکی از جمله بنیادهای فرهنگی - مذهبی تهران در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری بوده است.

در دوره فتحعلیشاه در محله آرامنه در جنوب محله سنگلیج کلیسای طاطاوس ساخته شد. این کلیسا قدیمترین کلیسای تهران است. در داخل این کلیسا مقبره‌ها و سنگ قبرهایی متعلق به برخی از شخصیت‌های ارمنی و مسیحی اروپائی دیده می‌شود.

بیشترین اقدامات عمرانی فتحعلیشاه در درون ارگ سلطنتی انجام پذیرفت؛ عمارت خورشید، عمارت سروستان و عمارت عشرت آئین و عمارت خوابگاه در عصر این پادشاه احداث گردید. این ابنیه‌های شاهی در دوره ناصرالدین شاه همگی خراب و عمارت‌های جدید به جای آنها ساخته شد. وی در بیرون از حصار شهر، باغ لاله‌زار، باغ نگارستان و قصری به نام قصر قاجار احداث کرد. این قصر بر تپه‌ای در شمال شهر قرار داشت. آئینهای سلام و مراسم سلطنتی و امور حکومتی همه در درون ارگ انجام می‌گرفت. فتحعلیشاه اغلب مراسم سلامها، جشنها و اعیاد را در ایوان تخت مرمر برگزار می‌کرد. تشریفات و آئین آن نیز بسیار متنوع و مفصل و پر طمطراق بود: جامه‌های رنگارنگ مدعوین و مراسم خواندن خطبه‌ها و قصیده‌ها و غریدن توپها و نواختن نقاره‌ها. سرکپرتر که در یکی از این مراسم شرکت داشته است، می‌نویسد «... او (شاه) لمعانی از جواهر بود که بچشم بیننده... می‌درخشید»

فتحعلیشاه مدت ۳۸ سال بدین منوال سلطنت کرد و سرانجام در ۱۲۵۰ هـ ق درگذشت. در آخرین روزهای سلطنت فتحعلیشاه، جی. بی. فریزر بازرگان انگلیسی وابسته به کمپانی هند شرقی، در گزارش سفر خود درباره وضع پایتخت چنین می‌نویسد:

«۲۰ مارس - شاه بینوای پیر ظاهراً نیروی جسمی و روحیش بسرعت تحلیل می‌رود. سلامت مزاج او در روزهای اخیر در تغییر بوده است و می‌گویند امروز صبح همه پزشکان خود را به باد ناسزاگرفت و از حضور خود طرد کرد... تمام این مطالب یعنی وضع وخیم مزاجی شاه و همچنین وضع نابسامان وراثت تخت و تاج و امور و مسائل عمومی، انگلیسیها را سخت در اینجا نگران کرده است. مخصوصاً کسانی را که به حکم وظیفه... در داخل حصار تهران با خانواده‌های خود بسر می‌برند. سخنان دوست قزوینی من شریف خان که می‌گفت در صورت بروز آشوب سیاسی ناشی از مرگ شاه تهران جای امنی نیست متضمن حقایقی بسیار است... تهران مانند هر پایتخت دیگری میعادگاه عده فراوانی از ماجراجویان و اراذل و اوباش و ولگردانی است که در روزگار فتنه بیش از دیگر ایام کامروا می‌شوند و قطعاً چنین فرصت گرانبهائی را که در نتیجه جوش و خروش ناشی از مرگ شاه به وجود خواهد آمد از دست نخواهند داد... هیچ‌کس از دست آنان امان نخواهد داشت و حسن نیت عامه مردم عامل حفاظت و صیانت نخواهد بود. احتمال دارد که هر خانه‌ای که باب دندان غارتگران باشد، مورد تجاوز این لوطیها یا افراد

هرزه و تبهکار تهران واقع شود و این پندار که پیوسته در سفارت انگلیس گنجینه‌ای سرشار پیدا می‌شود، بی‌شک آنان را در آغاز اغوا می‌کند که به اینجا بیایند. حتی دوستی افراد مقیم سفارتخانه با بسیاری از اهل محل خطر را تشدید می‌کند، زیرا بسیاری از آنان در صورت بروز اغتشاش آماده خواهند بود که برای حفظ جان و مال خود در داخل سفارت متحصن شوند؛ زیرا اینجا [(سفارتخانه انگلیس)] امن‌ترین جایی است برای احتراز از تعدی گروه‌های متخاصم.»

تهران عتیق

هنگامی که فتحعلیشاه در اصفهان زندگی را بدرود گفت، محمد شاه به تدبیر قائم مقام بسوی تهران حرکت کرد و در روز چهارشنبه بیست و یکم ماه شعبان ۱۲۵۰ هـ ق / ۱۸۳۵ م وارد تهران شد. محمد باقرخان قلعه بیگی تهران صندلی جواهرنشان فتحعلیشاه و اسباب و لوازم سلطنت و فرشها و ظرفهای زرین و سیمین را به باغ نگارستان منتقل کرده دستور داد باغ را از هر حیث بیارایتد. اهالی تهران نیز باغ مزبور را از انواع شیرینیاها و سایر خوردنیها مملو ساختند.

محمد شاه در روز بیست دوم شعبان وارد نگارستان (محل سابق دانشسرایعالی) شد؛ بر صندلی مرصع نیای خویش جلوس کرد و همه شاهزادگان که ادعای پادشاهی در سر داشتند و امیران و لشکریان سرفرمانبرداری فرود آوردند و سلطنت وی را تبریک گفتند. سپس در دوّم رمضان وارد شهر دارالخلافه شده روز چهارم... بر تخت سلطنت موروثی جلوس نمود.

یکسال پس از جلوس محمد شاه، در سال ۱۲۵۱ هـ ق / ۱۸۳۵ م به دستور شاه و به خواست درباریان، قائم مقام را در همین باغ نگارستان خفه کردند و خانه و زندگی وزیر مقتدر را ضبط و بستگان و فرزندان را اسیر و سیاست نمودند. هم در این سال مرض وبا در تهران شایع شد، پادشاه به شمیران رفت و در همانجا حاجی میرزا آقاسی ایروانی را به جانشین قائم مقام صدارت بخشید. در این سال هشت هزار نفر از اهالی تهران به علت شایع شدن مرض وبا، به این بیماری درگذشتند.

تهران در اواخر محمد شاه و اوائل سلطنت ناصرالدین شاه، تفاوت چندانی با تهران عصر فتحعلیشاه نداشت. در این دوره ۵۰ ساله تهران مورد بازدید دهها سیاح، کارگزار سیاسی و بازرگانی انگلیسی، فرانسوی و روسی قرار گرفته است. اشخاصی مانند سرجان ملکم، هارفورد جونز، سر ویلیام اوزلی، سر رابرت کرپرت، جیمز موریه ژویر، گاردان اوژن فلاندن و جی. بی. فریزر، تهران را دیده و هر یک توصیفی از ویژگیهای کالبدی شهر به دست داده‌اند.

در این دوران شهر تهران، شهر کوچکی بود که هنوز در قلعه شاه طهماسب محصور بود. بنا به گفته اعتمادالسلطنه در *مرآت‌البلدان*، شش هزار گام دور آن بود و چهار دروازه داشت. اقامتگاه شاه در ارگ سلطنتی واقع بود، محله‌ای ممتاز که در میان استحکامات محاط بود و به وسیله خندق از محله‌های شهر جدا می‌شد.

محله‌های اصلی شهر عبارت بودند از: عودلاجان، چاله میدان، سنگلیج و بازار. در مقابل ارگ سلطنتی، میدان بزرگی احداث شده بود که به وسیله پلی چوبی (بر روی خندق ارگ) به میدان اصلی شهر یعنی سبزه میدان وصل می‌شد. این میدان، مقابل بازار قرار داشت. محله بازار، کانون فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی شهر بود و در آن مساجد جامع و شاه، امامزاده‌ها، سراها، مدارس و کاروانسراهای متعدد وجود داشت.

دو میدان ارگ و سبزه میدان هر یک عملکرد ویژه‌ای داشتند: یکی جلوخان دستگاه سلطنت و حکومت و دیگری آستانه شریانهای اجتماعی و اقتصادی شهر، که به وسیله پلی چوبی به یکدیگر متصل می‌شدند. این دو میدان و نحوه قرارگیری آنها در مقابل همدیگر، گوئی نحوه ارتباط حکومت و مردم را در ساختار کالبدی شهر متجلی می‌ساختند. این دو میدان همواره از قدیم تا کنون شاهد وقوع جریانهای مختلف اجتماعی و سیاسی پایتخت ایران بوده‌اند.

همانطور که گفته شد، توصیف نویسندگان و جهانگردان مختلفی که تهران «عتیق» (قبل از ناصرالدین شاه) را دیده‌اند، همگی به همدیگر شبیه است.

شاید گویاترین شرح درباره تهران این زمان را بتوان در نوشته یا کوب ادوارد پولاک یافت، که در فاصله سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۵۱ م برابر با سالهای ۱۲۷۷ - ۱۲۶۷ ه ق در ایران بسر برده است. او تهران عتیق را چنین وصف می‌کند:

«این شهر که در دشتی کم آب نزدیک حاشیه کویر قرار گرفته، به استثنای راههایی که در اثر عبور ستور ایجاد شده، دارای جاده‌های مواصلاتی نیست. هیچ بنای معظم عمومی ندارد. در آن از برج و بارو و مناره اثری نیست، مسجد معظمی ندارد. نمای خانه‌ها که همه از خاک خاکستری است با سقفهای مسطح بی‌رنگ، جمعاً بدان حالت گروهی از تپه‌های خاکی نامنظم می‌دهد... خلاصه بگویم، هیچ چیز آن بیننده را به یاد شهری بزرگ نمی‌اندازد. هنگامی که پس از ورودم به ایران به سال ۱۸۵۲ کاملاً به شهر نزدیک شدم و حتی موقعی که از دروازه هم گذشتم... به نظرم باور کردنی نبود که واقعاً در برابر یک شهر مسکونی قرار گرفته باشم.

حصار شهر نیمه ویران است. دروازه‌های شهر هر چند مستحکم‌اند، اما گردش درهای آن به روی پاشنه‌ها به سختی و نامطمئن صورت می‌پذیرد... از محلات شهر، جدیدترین آنها محله شمال شرقی است که به سبب داشتن آب فراوان و باغهای بزرگ سالمترین محله؛ و فقیرترین و غیر بهداشتی‌ترین محله‌ها چاله میدان یا محله جنوب شرق است... کوچه‌های شهر پر از چاله و چاههای سرباز یا سرپوشیده نامطمئن است. کوچه‌ها و معابر در شبها تاریکند... برای پاکیزگی شهر هیچ کاری انجام نمی‌شود... این را

دیگر به میل و دلخواه سبزیکارها واگذاره‌اند که زباله شهر را برای کود ببرند... بازار و کاروانسرا و حمام و تکیه در تهران بسیار است. از میدانهای عمومی، سبزه‌میدان و میدان شاه یا میدان مشق است.»

تهران ناصری

۵۰ ساله دوّم پایتختی تهران با ۵۰ سال سلطنت ناصرالدین شاه سپری می‌شود، و در پایان این دوره در سال ۱۳۱۳ هـ ق / ۱۸۹۵ م به صد سالگی رسید (از ۱۷۸۵ تا ۱۸۹۵ میلادی برابر ۱۱۰ سال). دوره ناصرالدین شاه که به عصر ناصری شهرت یافته است. دوران تحول اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران محسوب می‌شود. در این دوره تحت تأثیر تمدن صنعتی اروپا و سیاستهای استعماری غرب، ایران وارد مرحله نوینی شد، که نتایج آن پس از مرگ او، بلافاصله به صورت نهضت مشروطیت و تحولات دیگر به منصفه ظهور رسید. ناصرالدین شاه در ۱۲۶۴ هـ ق / ۱۸۴۷ م ابتدا در تبریز جلوس کرد و در همان سال به تهران آمد و در سرای سلطنت بر تخت نشست و سپس سلام عام در تالار تخت مرمر انعقاد یافت.

نخستین اقدامات عمرانی

نخستین اقدامات عمرانی از همان آغاز سلطنت ناصرالدین شاه توسط امیرکبیر شروع شد. یکی از کارهای اساسی امیرکبیر تأسیس دارالفنون بود. سنگ بنای دارالفنون در سال ۱۲۶۶ هـ ق، در زمینی واقع در شمال شرق ارگ سلطنتی نهاده شد. نقشه آن را میرزا رضا مهندس طرح کرد و یکی از معماران آن عهد موسوم به محمد تقی خان معمارباشی مأمور ساختمان آن شد. در همان سال اولین بیمارستان جدید به اسم مریضخانه دولتی تأسیس شد. بنای این بیمارستان در بیرون دروازه دولت (محل بیمارستان سینا) قرار داشت. از آثار دیگر امیرکبیر بازار و سرای اتابکیه است که به سرای امیر مشهور شد. سرای امیر به اهتمام آقا مهدی ملک‌التجار در ۱۲۶۷ هـ ق پایان یافت. این بنا دارای دو طبقه و مشتمل بر ۳۳۶ حجره بود و به قصد توسعه تجارت و داد و ستد مملکت ایجاد شد. امیرکبیر به قصد توسعه صنایع، در سال ۱۲۶۷ هـ ق در تهران (و همچنین در قم و اصفهان) کارخانه بلورسازی و چینی‌سازی ایجاد کرد. کارخانه کاغذسازی به امر او در بیرون دروازه دولت تأسیس شد. از کارخانه‌های دیگری که در تهران برپا ساخت، کارخانه ریسمن ریزی و کارخانه چلوار بین راه تهران و شمیران (در محل ضرابخانه) و کارخانه اسلحه‌سازی (فورخانه تهران) در داخل قلعه ارگ ساخته شد. از کارهای دیگر او تأسیس «مجمع الصنایع» در بازار (صندوقدار مقابل ارگ) بود، که انواع صنایع جدید در آن به فعالیت آغاز کردند.

امیرکبیر برای رفاه حال مردم تهران نیز اقداماتی را شروع کرد:

بخچالهای شهر را از آلودگی پاک کرد، برخی گذرگاههای اصلی را سنگفرش نمود و نهر آب‌کرج را که در زمان میرزا آقاسی آغاز شده بود، تکمیل کرد. تقسیم نامه آب کرج به مهر امیر بجای مانده است. در شهر تهران چهل

«قراولخانه» تأسیس کرد که در حکم پاسگاههای پلیس امروز بود. با شرارت و فساد اخلاق او باش شهری مبارزه سختی را آغاز کرد و نسبت به بهداشت عمومی و شهری توجه شایان داشت.

امیرکبیر در سال ۱۲۶۸ هـ ق قلعه ارگ سلطنتی را که رو به ویرانی نهاده بود، تجدید عمارت نمود و کوچه‌های آن را برای عبور کالسکه سنگفرش کرد و در داخل ارگ بناهای جدیدی بر عمارات قدیم افزود. این کارها به دستور امیرکبیر و به دست معمار آن زمان، عبدالله خان معمارباشی، صورت می‌گرفت.

۲۰ سال پس از مرگ امیرکبیر، در سال ۱۲۸۸ هـ ق، میرزا حسینخان سپهسالار به صدارت رسید. او باب تازه‌ای در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران گشود. میرزا حسینخان سپهسالار از برکشیدگان امیرکبیر بود. در اصلاحات داخلی پیرو افکار او و پس از امیرکبیر بزرگترین رجل سیاستمدار دوره قاجاریه است.

همین که میرزا حسینخان به زمامداری ایران رسید به اجرای نقشه اصلاحات خود پرداخت:

- اصول اداره دیوان عدلیه را تنظیم کرد و حاکم دارالخلافه را در اجرای اوامر و نواحی دیوان عدلیه مجبور نمود. در اصلاح طرز حکومت، به تأسیس «دربار اعظم» یا دارالشورای کبری اقدام نمود و اداره کل مملکت را به عهده «مجلس مشورت وزراء» واگذار کرد. این مجلس در سال ۱۲۸۹ هـ ق / ۱۲۵۱ هـ ش با تصویب ناصرالدین شاه افتتاح شد. مؤلف صدرالتواریخ درباره او می‌نویسد:

«اولین وزیری بود که طرز جدید آورد، اوضاع امور و سبک قدیم را تغییر دارد، راه مراوده ایران را بیشتر باز کرد، و در طرح ایران طرح نوی ریخت و خیال داشت بنای جداگانه‌ای ترتیب دهد و باعث آرامش بلاد و آسایش عباد باشد، ولی به مقصد نرسید و بنایش ناتمام ماند.»

گسترش تهران ناصری

ناصرالدین شاه پس از بیست سال که از سلطنت او گذشت علاوه بر موجبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به منظور داشتن پایتختی شکوهمند تحت تأثیر اروپا، تصمیم گرفت پایتخت خود تهران را گسترش دهد و به صورت پایتخت جدیدی درآورد.

تداوم حکومت قاجاریه، سکونت شاهزادگان، رؤسای طوایف قاجار، امراء و مستوفیان دربار، وزرای مختار و نمایندگان دولتهای بیگانه و هیأت‌های گوناگون مذهبی و بازرگانی در تهران، همراه با مهاجرت مردمان ولایات به خصوص اقوام ترک و مردم کاشی و آشتیانی که کارگزار رجال این عهد بودند، باعث فزونی جمعیت شهر شد، به طوری که تهران عتیق در سال ۱۲۸۴ هـ ق، در تنگنا قرار گرفت و دیگر گنجایش این جمعیت انبوه و نفوس گوناگون را نداشت.

از همان آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، به تدریج اعیان و اشراف ساختمانها، باغها و خانه‌های متعدد در خارج باروی شهر در خارج از دروازه شمیران و دروازه دولت می‌ساختند. «در سال ۱۲۶۹ هـ ق چون جمعیت

دارالخلافة زیاد شده بود، حکم شد هر که بخواهد بیرون دروازه، خانه بنا نماید». برای بار دوم در سال ۱۲۷۲ هـ ق مجدداً مجوزی برای اسکان جمعیت در خارج از باروی شهر صادر شد «چون جمعیت دارالخلافة... روز به روز اضافه می شد و به تدریج تنگنای جا پدید می آمد، به منظور توسعه شهر، بخشی از اراضی خالصه و باغات که تقریباً به چهل هزار ذرع می رسید، (معروف به باغ خسروخانی و باغ قورخانه و باغ امان الله خانی) از طرف دولت به محمد تقی خان معمار باشی واگذار کردند که هر کس از آن اراضی بخواهد از مشارالیه اکتیاف نماید».

در سال ۱۲۸۴ هـ ق، جمعیت تهران به ۱۵۵۷۳۶ نفر بالغ می شد، از این عده ۸۴۸۰ نفر نظامی و ۱۰۵۶۸ نفر نوکر، ۳۸۰۲ نفر خدمتکار و ۳۲۸۱ نفر غلام و کنیز سیاه بودند.

بدین ترتیب بخش عمده ای از جمعیت تهران، جمعیتی بود که در خدمت اعیان و اشراف دولتی و بخش دیگری نیز در خدمت دربار و سپاه به کار مشغول بودند.

در سال ۱۲۸۴ هـ ق / ۱۲۴۶ هـ ش، ناصرالدین شاه در صدد برآمد که حصار قدیمی آنرا خراب کند و محلاتش را وسعت بخشد. بنابراین میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم و میرزا عیسی وزیر دارالخلافة مأمور این امر شدند. طرح چگونگی حصار و بارو و خندق به وسیله جمعی از معماران و مهندسين توسط مهندس فرانسوی «بهرلر» مهیا گردید. حصار تازه را به شکل هشت ضلعی و از روی نقشه پاریس (قبل از جنگ فرانسه - آلمان در ۱۸۷۰ م ساختند. محل خندق و حصار قدیمی به صورت خیابان و معبر درآمد. محمد حسن خان اعتماد السلطنه درباره مراسم توسعه تهران در مرآت البلدان می نویسد:

«چون جمعیت و آبادی دارالخلافة نهایت رو به ازدیاد نهاده و شهر گنجایش جمعیت حالیه را ندارد، رأی صواب نمای ملوکانه اقتضاء فرمود که وسعت مکانی برای اهالی حاصل آید. لهذا مقرر فرمودند که شهر طهران را از سمت دروازه شمیران یک هزار و هشتصد ذرع و از سه جانب دیگر از هر طرف یک هزار ذرع وسعت دهند. و کفالت این امر را به عهده جناب آقای مستوفی الممالک و میرزا عیسی وزیر دارالخلافة موکول فرمودند و چند نفر از مهندسين را نیز مأمور تعیین حدود و طول و عرض خندق آن فرموده، مقرر شد قسمی خندق را حفر کنند که از برای مترددین معبر بشود و شهر از آفت سیل مصون ماند. روز یکشنبه یازده شعبان، در بیرون شهر در محاذی دروازه دولت، سراپرده مخصوص ذات مقدس همایون را بر پا نموده وزراء و شاهزادگان حتی ورزای دول خارجه مقیم دربار معدلت مدار در این محل در زیر چادرها جمع آمده سلام عام منعقد گردید. بعد در موضعی که طرح خندق را ریخته بودند، با کلنگی که از نقره... ساخته شده بود... به دست مبارک بر زمین زده و... نایب السلطنه نیز... کلنگی بر زمین زدند. از آن پس مأمورین به حفر خندق مشغول گردیدند و وزیر دارالخلافة متعهد شد که سه ساله حفر خندق تمام شود. دور این شهر تخمیناً سه فرسنگ و نیم خواهد شد و دوازده دروازه مقرر است که ساخته شود و از این روز شهر طهران موسوم به «دارالخلافة ناصری» گردید.»

احداث بارو و دروازه‌های جدید شهر ده سال به درازا کشید. لرد کرزن می‌نویسد: مبلغ کلی از وجوهی که برای دستیاری قحطی‌زدگان ۱۸۷۱ م از انگلستان ارسال شده بود، صرف مزدکارگران برای حفر این خندق گردید. بدین سان تهران گسترش وسیعی یافت. محیط شهر از سه کیلومتر به بیش از ۱۹ کیلومتر رسید و مساحت شهر از... چهار کیلومتر مربع به بیش از ۱۸ کیلومتر مربع افزایش یافت و دروازه‌های شهر به دو برابر یعنی به دوازده باب رسید.

درون شهر نیز به همین نسبت توسعه یافت. عبدالغفار نجم‌الملک در کنار نقشه تهران که در سال ۱۳۰۹ هـ ق به چاپ رسیده است، شمارخانه‌های تهران را هیجده هزار، نه هزار داخل حصار قدیم و نه هزار خارج از آن نوشته است. در این زمان در تهران تعداد مساجد ۴۷، مدارس ۳۵، تکایا ۳۴، حمام ۱۹۰، کاروانسرا ۱۳۰، دکاکین خبازی ۱۷۰، یخچال ۲۰، کوره پزی ۷۰ و اصطبلهای مردم ۲۷۰ باب بوده است. در این دوره محله‌های داخل حصار قدیمی به درون فضای جدید توسعه یافتند و به نام تابع به آن محلات خوانده شدند. به علاوه، محلات جدیدی به نام محله دولت در شمال شهر، محله قاجار در شرق، محله میدان در جنوب، محله قنات آباد در جنوب غربی و محله حسن آباد در غرب توسعه یافت. در این دوره جمعیت پایتخت از ۱۶۰ هزار نفر به ۲۰۰ هزار نفر رسید.

نقشه تهران ناصری

در سال ۱۲۸۷ هـ ق «نقشه اراضی شهر جدید دارالخلافه ناصری را جعفر قلی خان رئیس مدرسه دارالفنون و میرزا عبدالغفار معلم کل علوم ریاضی با بیست نفر مهندسین کشیده و توسط... اعتضادالسلطنه وزیر علوم به حضور مبارک (ناصرالدین شاه) برده و به سه هزار تومان انعام سرافراز شدند».

نقشه عبدالغفار که در سال ۱۳۰۹ هـ ق به چاپ رسیده است، معابر و خیابانهای جدید شهر را به خوبی نشان می‌دهد. مهمترین خیابانهای شهر، نخست خیابانهای پیرامون ارگ سلطنتی است که با پر کردن خندق اطراف دیوار ارگ پدید آمدند و چهره شهر را بکلی دگرگون ساختند. این خیابانها عبارتند از:

خیابان ناصریه (ناصرخسرو فعلی) در طرف شرق ارگ سلطنتی. این خیابان از مقابل مسجد شاه تا میدان توپخانه امتداد داشت. در سال ۱۲۹۲ هـ ق، از مدرسه دارالفنون که در داخل ارگ قرار داشت، در جدیدی به خیابان ناصریه باز کردند و در سال ۱۳۰۴ هـ ق، عمارتی به سبک اروپائی برای تلگرافخانه ساختند و در سال ۱۳۰۵ هـ ق، در مقابل سر در و جلو خان شمس‌العماره (که محل تشکیل دارالشورای دولتی بود) میدان وسیعی احداث کردند.

در بخش جنوبی ارگ، از تقاطع خیابان ناصریه تا گلوندک خیابانی احداث شد، به نام خیابان جباخانه. جباخانه دولتی (کارخانه لباس دوزی دولتی) در این خیابان قرار داشت. در سمت شمال این خیابان ارگ سلطنتی، میدان ارگ، دوستاق خانه (زندان) و تکیه دولت قرار داشتند و در سمت جنوب آن دهانه بازارهای کفشدوزها،

بازار بزرگ، سبزه میدان و بازار صندوقدار و مجتمع صنعتی «مجمع الصنایع» قرار گرفته بودند.

در غرب ارگ سلطنتی، خیابان «جلیل آباد» که اکنون خیابان خیام نام دارد، از گلوبندک شروع و به خیابان مریضخانه (سپه بعدی) ختم می‌گردید. این خیابان از سمت شمال و جنوب امتداد نداشت. از سمت شرق به حصار ارگ و از طرف غرب به محله قورخانه قدیم و خانه‌های مردم محدود می‌شد.

علاوه بر چهار خیابانی که پیرامون ارگ سلطنتی را محدود می‌ساختند، در قسمت جدید شهر در محله دولت (شمال شهر آن روز) چندین خیابان مهم احداث شد. مهمترین خیابانهای این بخش شهر عبارت بودند از خیابان لاله‌زار، خیابان باغ وحش (سعدی)، خیابان ظهیرالدوله (منوچهری)، خیابان چراغ‌گاز و باغ سردار، خیابان یوسف‌آباد، قوام‌الدوله و نصرت‌الدوله (حافظ)، خیابان سیف‌الدوله (شاه‌آباد)، خیابان باغ انگوری، امیریه، باغ جنت (پهلوی پائین)، خیابان باغ معیرالممالک و دروازه گمرک (مولوی)، خیابان مریضخانه - باغشاه (سپه - امام) خیابان ظل‌السلطان (اکباتان)، خیابان نظامیه و دروازه شمیران.

در میان خیابانهای جدید، علاوه بر سه خیابان پیرامون ارگ، دو خیابان در قسمت شمال و غرب شهر به لحاظ کارکردهای جدید از اهمیت بیشتری برخوردار بودند: یکی خیابان مریضخانه و دیگری خیابان علاء‌الدوله.

خیابان مریضخانه: این خیابان از میدان توپخانه تا میدان اسبدوانی جدید که سپس در سال ۱۲۹۹ هـ ق باغشاه نامیده شد، ادامه داشت و چون از جلو عمارت و باغ کامران میرزا نایب‌السلطنه (محل دانشکده افسری) می‌گذشت، رسماً خیابان امیریه نام داشت، ولی چون اولین مریضخانه (سینا) دولتی در این خیابان ساخته و تأسیس گردیده بود، مردم آنرا خیابان مریضخانه می‌گفتند. طرفین خیابان را درخت کاشته بودند. طرف شمال این خیابان میدان مشق (بعدها باغ ملی) و طرف جنوب آن «باستیان» (اسلحه‌خانه) و قورخانه و انبارهای قورخانه و دکاکین و خانه‌های کسبه و غیره قرار گرفته بود. این خیابان در اوایل حکومت رضاشاه به علت وجود مؤسسات متعدد ارتشی در آن «سپه» نامیده شد، ولی نام قدیم آن تا این اواخر فراموش نگردیده بود.

خیابان علاء‌الدوله: این خیابان که در زمان ترسیم نقشه عبدالغفار، بخش جنوبی آن خیابان امین‌السلطان و بخش شمالی آن باغ ایلخانی نامیده می‌شد، بعدها طبق نقشه‌های موجود دیگر، نام آن تغییر کرد و به اعتبار باغ علاء‌الدوله، خیابان علاء‌الدوله نام گرفت و امروز فردوسی نامیده می‌شود. این خیابان در زمان ناصرالدین شاه محل عمارت رجال حکومتی، مانند علاء‌الدوله، ظهیرالدوله، امین‌السلطان، ناصرالملک و باغ ایلخانی (بانک ملی فعلی) بود. خیابان علاء‌الدوله در واقع محله اروپائی نشین تهران محسوب می‌شد.

به گفته لرد کرزن، گاهی نیز آن را بلوار سفرا می‌خواندند. از آن جهت که سفارت چند دولت خارجی در این خیابان قرار داشت. سفارت انگلیس از همه این سفارتخانه‌ها وسیعتر بود. سفارت روس که در پامناز بود، بعداً به باغ امین‌السلطان در نزدیکی سفارت انگلیس منتقل شد. در مقابل سفارت انگلیس، سفارت هلند قرار داشت.

سفارت آلمان و سفارت عثمانی نیز در محل فعلی دایر بودند. سفارت فرانسه قبل از آنکه به ساختمان فعلی آن در خیابان لوفل لوشاتو منتقل شود، در نزدیکی سفارت آلمان در سمت خیابان لاله‌زار قرار داشت (نبش خیابان لاله‌زار - استانبول که امروز تبدیل به دکان و مغازه شده است).

سفارت آمریکا، پائینتر از باغ ایلخانی قرار داشت. جکسن درباره محل سفارت آمریکا می‌نویسد: ... به مسافت کوتاهی از میدان مشق زمینها و ساختمانهای میسیون «پرسبتیری» آمریکائی قرار دارد، که به کارهای تبلیغی، پزشکی و آموزشی می‌پردازد. از محل میسیون (در خیابان سی تیر امروز) تا هتل انگلیس چندان راهی نیست. این مهمانخانه کوچک جایی است... نزدیک خیابان علاءالدوله... عمارت سفارت کشورهای متحده در جای دلگشائی واقع است و محوطه دلپسندی دارد و از سال ۱۸۸۳ ... در اختیار سفارت بوده است.

بعداً در همین خیابان، مدرسه سن لویی «میسیون مذهبی» فرانسوی به تربیت و تعلیم فرزندان ایرانی مشغول شدند، تا در سال ۱۳۴۰ ش از این محل تغییر مکان دادند و این محل را به روزنامه کیهان فروختند.

در داخل ارگ سلطنتی دو کوچه و یک خیابان نسبتاً وسیع وجود داشت: کوچه نایب السلطنه، کوچه درب اندرون و خیابان باب همایون کوچه نایب السلطنه، امروزه به سبب احداث کاخ وزرات دادگستری در سمت غرب آن، داور خوانده می‌شود. در این کوچه در زمان ناصرالدین شاه عمارت کامران میرزا نایب السلطنه قرار داشت که امروز وزارت دارائی به جای آن ساخته شده است. در سمت غرب در محل وزارت دادگستری و اقتصاد کنونی، دفتر استیفاء، انبار توپخانه، اصطبل خاصه و عمارت اطاق نظام و خزانه نظامی و دیوانخانه وزیر عدلیه و دارالطباعة دولتی واقع بود.

کوچه درب اندرون از شرق به غرب، ارگ سلطنتی را از عرض به دو بخش تقسیم می‌کرد. در سمت جنوب آن عمارت اندرونی و در سمت شمال آن عمارت دارالفنون و مدرسه نظام و خانه‌های خواجگان و مدرسه مجمع الصنایع و مسجد مهد علیا و دو امام زاده به نام روح‌الله و نورالله و قورخانه دولتی قرار داشتند.

خیابان باب همایون: این خیابان از شمال به جنوب نیمه شمالی ارگ را به دو بخش تقسیم می‌کرد و میدان توپخانه جدید را به خیابان درب اندرون مربوط می‌ساخت؛ و چون درست محاذی باب همایون یا سر در الماسیه قرار داشت، باب همایون خوانده می‌شد. در زمان ناصرالدین شاه این خیابان را عریض ساختند. مغازه‌ها و دکانهای منظم و نظیفی در دو طرف آن ساخته و حاشیه آن را درخت کاشتند و کف خیابان را سنگ فرش کردند.

میدانهای تهران ناصری

میدان ارگ: در مدخل ارگ سلطنتی میدانی وجود داشت که آن را میدان ارگ می‌نامیدند و در دوره فتحعلیشاه فضائی بی‌نظم و پرگرد و غبار بود. در زمان محمد شاه مختصر تغییراتی در وضع آن داده و در آن حجره‌هایی برای توپخانه ساخلو تهران ساختند. در سال ۱۲۶۷ هـ ق که به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر قلعه

ارگ سلطنتی را تعمیر می‌کردند، میدان ارگ را نیز تجدید عمارت کرده آن را **میدان توپخانه** نامیدند. در سال ۱۲۸۱ هـ ق به دستور ناصرالدین شاه با انتقال توپخانه به میدان توپخانه جدید که در شمال ارگ سلطنتی احداث شده بود، میدان را سر و سامانی داده، در وسط میدان استخر هشت ضلعی بسیار بزرگی ساخته و آب قنات جدید ناصری و آب سایر قناتهای راکه در کاخهای سلطنتی آفتابی می‌شد از وسط این استخر بیرون آورده و از آن جابه حوض سبزه میدان و از آنجا نیز به محله‌های تهران قدیم در جنوب ارگ جاری ساختند.

دور استخر را دو جاده سنگفرش درشکه و کالسکه رو ساخته، بقیه میدان را باغچه‌بندی کرده و ... به طور جدیدی آراستند و **آترا باغ گلشن** نامیدند. در اطراف میدان ارگ چندین عمارت و سر در وجود داشت ... سردر نقاره‌خانه، عمارت تلگرافخانه، عمارت دفترخانه یا عمارت سر در بزرگ ... در وسط میدان ارگ سکوئی قرار داشت که توپ عظیم «مروارید» بر روی آن استوار شده بود.

سبزه میدان: سبزه میدان، میدان اصلی شهر محسوب می‌شد که درست در مقابل میدان ارگ آن زمان (بعداً بانک ملی شعبه بازار) قرار داشت و قبل از احداث خیابان جباخانه، به وسیله تخته پل از روی خندق به میدان ارگ مرتبط می‌شد. این میدان نیز مانند میدان ارگ در آغاز، جای وسیع پر از خاک و گل و کثیف بود. در سال ۱۲۶۸ هـ ق امیرکبیر تغییرات عمده‌ای در وضع میدان داد و بکلی از وضع نامطبوع و آلوده قبلی بیرون آورد. سبزه میدان در زمان ناصرالدین شاه علاوه بر مرکزیت تجاری، کانون تجمع اهالی تهران در مراسم مختلف بود. از جمله در ماه محرم بخصوص روز عاشورا دسته‌های محلات شهر، همگی در سبزه میدان گرد می‌آمدند و به عزاداری و سینه‌زنی و روضه‌خوانی می‌پرداختند.

میدان توپخانه: پس از عملیات شهرسازی تهران جدید، به دستیار محمد ابراهیم خان وزیر نظام میدان توپخانه نوینی در شمال ارگ سلطنتی ساخته شد که ساختمان آن، مانند میدان نقش جهان اصفهان، مشتمل بر دو طبقه بود. حجره‌های زیرین برای استقرار نمونه‌های توپهای سوار و حجره‌های بالا برای سکونت توپچیهای حاضر رکاب. دیری نپایید که در ضلع شمالی ارگ و جنوبی میدان بنای تلگرافخانه مبارکه را به اهتمام علیقلی خان وزیر علوم به طرز عمارات مغرب زمین ساختند. لرد کرزن بعد از مشاهده این میدان می‌نویسد:

طول این میدان دلپذیر که با سنگ صاف فرش شده بود ۲۷۰ یارد (۲۷۵ متر) و عرضش ۱۲۰ یارد (۱۳۷ متر) می‌باشد. در سمت غربی کارخانه اسلحه‌سازی (قورخانه) واقع شده و در سمت شرقی عمارت زیبائی با روکاری پاکیزه گچی هست که حالا در اختیار بانک شاهنشاهی ایران است. در وسط میدان حوض بزرگی است که اطراف آن نرده آهنی است با چند مجسمه فلزی و چهار عدد توپ بزرگ در چهار گوش ... از خصایص عمده میدان چهار دروازه ورودی و خروجی آن است که از نظر ایرانیها نمونه عالی مهارت در معماری

جدید است.»

از این میدان شش خیابان منشعب می‌شد: خیابا ناصریه، مریضخانه، باب همایون، علاءالدوله، لاله‌زار و چراغ‌گاز.

میدان مشق: میدان مشق در عصر ناصری، عرصه‌ باز وسیعی بود که در حدود ۳۰۰ متر طول داشت و محل تعلیمات و رژه‌ سربازان بود. در دوره رضاشاه با احداث وزرات جنگ، شهربانی، پست - ثبت و وزارت خارجه تبدیل به مرکز جدید حکومتی شد و با ایجاد سر در جدید آن را باغ ملی نامگذاری کردند.

میدان شمس‌العماره: در سال ۱۳۰۵ هـ.ق، در مقابل سر در شمس‌العماره که به باغ و عمارت سلطنتی باز می‌شد، میدان بسیار وسیعی در جلو خان و سر در آن احداث کردند. در اطراف میدان حجره‌های بسیار خوب برای ارباب حرف و صنایع مستظرفه ساختند. در وسط میدان حوض بزرگ مستدیر وجود داشت. در این میدان در جشنها و اعیاد چراغانی و آتشبازی دولتی بر پا می‌شد و اغلب ناصرالدین شاه و اطرافیانش از بالاخانه آن، مناظر میدان را نظاره می‌کردند.

سیمای تهران ناصری

بدین‌سان با احداث میدانها و خیابانها، کوشکها و عمارات جدید، تهران که در آغاز قرن نوزدهم میلادی شهری کوچک بود با منظره روستائی و کوچه‌های تنگ و باریک، پس از صد سال و در آستانه قرن بیستم به صورت شهری جدید در آمد با خیابانهائی نسبتاً مستقیم که نه‌رئهائی در کناره آن جاری بودند و با درختان چنار سایه‌افکن. معابر آن به هنگام شب با چراغ‌گاز و سپس چراغ برق روشن می‌شد و تعداد زیادی درشکه و کالسکه که سابقاً ناشناخته بودند در معابرش رفت و آمد می‌کردند. دیری نگذشت که خیابانهای تهران دارای واگنهای اسبی شد که در آن کوچه‌هائی به بانوان اختصاص داشت که دارای حجاب و نقاب بودند.

در اواخر دوره قاجاریه در تهران به شیوه فرنگیان مدرسه جدید، گراند هتل، سینما، لقانطه و تلفن ایجاد شد. «لرد کرزن» که در اواخر ناصرالدین شاه از تهران دیدن کرده است، می‌نویسد:

«... ترامواها در بعضی خیابانها بالا و پائین می‌روند و در میان انبوه جمعیت عمامه و کلاه شرقی و کلاه نمدی اروپائی در هم آمیخته است؛ و از میان موج ازدحام سواران و پیاده‌ها و شترها و الاغ‌ها، درشکه‌های دو اسبه که حامل یکی از وزراء یا رجال است در حرکت می‌باشند... معابری که پیاده‌رو دارد و درختکاری شده، نمودار مختصری از سبک و سلیقه اروپائی است. خیابانها سنگفرش شده... خلاصه ما در شهری هستیم که در شرق واقع شده و رشد و ترقی کرده است، ولی رفته رفته جامه فرنگی بر تن می‌کند؛ و اگر مقصد و نهائیتی قابل تصور باشد، می‌توان گفت که خواه ناخواه تهران در راهی افتاده است، که بر

مبنای آسیائی شکل و قیافه اروپائی خواهد یافت. البته در نظر احدی هم جز همان پایتخت آسیائی نخواهد بود و حتی در بخش اروپائی نشین هم این شهر جامه عاریتی غیر قابل تحمل و چرند را که در کوچه‌های غلاطه و پرا (استانبول.م) دیده می‌شود بر اندام خویش نینداخته است و خصوصیات این شهر کیفیتی دارد که با کلیه چیزهائی که در سایر پایتخت‌های آسیای مرکزی دیده‌ام بکلی متفاوت است.

تهران در انقلاب مشروطه

مظفرالدین شاه، پس از ترور ناصرالدین شاه، در تابستان سال ۱۳۱۳ هـ ق (۱۲۷۴ هـ ش در عمارت بادگیر کاخ گلستان بر تخت طاووس جلوس کرد.

در سال ۱۳۲۳ هـ ق / ۱۹۰۵ م تهران عرصه انقلاب مشروطه شد. موجبات پیدایش مشروطه و رخدادهای آن از حیطة این گفتار خارج است؛ اما باید گفت که در تقابل دستگاه حاکمه و مردم، بازار و مساجد شهر مرکز خیزش انقلاب بود. مردم تهران به رهبری علما و روحانیون، پس از گردهمائیها و بست‌نشینی در مساجد و سرانجام بست در شاه عبدالعظیم (و متأسفانه سفارت انگلیس)، در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ ق / ۱۹۰۶ م برابر ۱۴ مرداد ۱۲۸۴ هـ ش موفق به دریافت فرمان مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه شدند. سه شب در تهران جشن و چراغانی با شکوهی بر پا کردند و مجلس شورا در روز... همان سال با سخنان مظفرالدین شاه افتتاح شد. کاخ میرزا حسین خان سپهسالار در مجاورت مسجد سپهسالار محل مجلس شورا شد و از این روز این محل و میدان بهارستان و خیابانهای منتهی بدان، عرصه رخدادهای سیاسی و اجتماعی سترگی شد. میدان بهارستان از آن پس شاهد بزرگترین بحرانهای سیاسی کشور بود.

مظفرالدین شاه در روز ۱۸ دیماه ۱۲۸۴ هـ ش، چند ماه پس از امضاء فرمان مشروطه، بدرود زندگی گفت... تا سه روز در تکیه دولت و پس از آن تا چند روز در مسجد جامع و مسجد سپهسالار ختم برایش گزاردند. نمایندگان مجلس نیز پاسداری نمودند و بر سر در مجلس تور سیاه کشیدند، در روز ۲۸ دیماه محمد علیشاه در کاخ گلستان تاجگذاری کرد و بدین مناسبت سه روز در تهران چراغانی کردند.

همانطوری که می‌دانیم، محمد علیشاه حاضر به قبول مشروطه و مجلس نبود و به بهانه‌های مختلف تلاش در برانداختن بنیان مشروطه می‌کرد؛ تا سرانجام در روز دوم تیرماه ۱۲۸۶ هـ ش، با اقدامات نظامی و به کمک قزاقها مجلس شورای ملی را به توپ بست و عده‌ای از نمایندگان مجلس را کشت و محبوس ساخت و بساط مشروطه را پراکنده کرد و مجدداً حکومت استبدادی (استبداد صغیر) را برقرار ساخت. احمد کسروی در شرح این واقعه می‌نویسد: روز سه‌شنبه دوم تیرماه ۱۲۸۷ در تاریخ مشروطه یک روز بیمانندی بود، کشاکش آزادیخواهان و خودکامگی که از دو سال باز در میان بود، امروز رویه جنگ و خونریزی به خود گرفت و میدان بهارستان تبدیل به عرصه جنگ میان آزادی و استبداد شد. لیاخف فرمانده قزاق، مجلس شورا را به توپ بست و آزادیخواهان را که

در آن نزدیکی بر پشت بام خانه‌ها سنگر بسته بودند و به نگهداری مجلس می‌کوشیدند به خاک و خون کشید. جنگ چهار ساعت به طول انجامید، از توپها همچنان آتش می‌بارید. در میدان جلو مجلس (بهارستان) دریای خون موج می‌زد. جنگ پس از چهار ساعت به خاموشی گرائید، آنگاه نوبت تاراج رسید. سربازان به عمارت بهارستان درآمدند و هر چه یافتند تاراج کردند. خانه ظل‌السلطان (آموزش و پرورش فعلی) و بانو عظمی خواهر وی (که پشت بام آنها سنگر آزادیخواهان شده بود) نیز تاراج شد. فردای آن روز حکومت نظامی اعلام گردید و حکومت استبدادی دوباره مستقر شد.

میدان بهارستان در سال ۱۲۸۷ هـ ش پس از پیروزی مجاهدان و فتح تهران، صحنه شگفت‌انگیز به دار کشیدن شیخ فضل‌الله نوری شد. در همین موقع محمد علی‌شاه با جماعتی از همراهان خود به زرگنده رفته و در سفارت روس پناهنده شد. روس و انگلیس برای حمایت او پرچم خود را بر جایگاه او افراشتند. در همان روز حاجی سید ابوالقاسم امام جمعه تهران از ترس خشم انقلابیون به سفارت روس در زرگنده پناه برد و شخص امپراطور روس او را به تابعیت روس پذیرفته و تحت حمایت خود قرار داد.

انقلابیون، احمد شاه فرزند ۱۲ ساله محمد علی‌شاه را به پادشاهی برگزیدند. مجلس دوم شورای ملی در ۱۲۸۷ هـ ش، افتتاح شد و دوباره آزادی بر استبداد پیروز گردید.

در سال ۱۲۸۹ هـ ش، با التیماتوم دولت روس، مجلس دوم بسته شد و یکبار دیگر میدان بهارستان عرصه تظاهرات زنان آزادیخواهی بود که به دفاع از مجلس در آن گرد آمده بودند. میدان بهارستان از آن پس تا سلطنت رضاشاه بزرگترین صحنه برخوردها و گردهماییهای سیاسی و اجتماعی مردم پایتخت بود.

سیمای تهران بعد از مشروطیت

پس از مشروطه، شهر تهران نه تنها رو به آبادانی نرفت، بلکه به سبب ناپایداری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ایران رو به ویرانی نهاد. در زمان جنگ اول جهانی، بین سالهای ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۷ هـ ش (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ م) اوضاع ایران روز به روز رو به وخامت می‌گذاشت و فکر تغییر پایتخت از تهران نیز به میان آمد. یادداشتهای ویلیام جکسن (۱۹۰۳) و خانم ا.س. وولفسن (۱۹۰۹) به خوبی آشکار می‌سازد که تهران فاقد شرایط یک شهر بزرگ بوده است و در این سالها بیشتر رو به فرسایش نهاده و شرایط نامساعدی داشته است؛ تا سرانجام در سال ۱۳۰۹ هـ ش، با نوسازیهای جدید وضعیت پایتخت دگرگون شد.

تهران عصر پهلوی

سالهای آخر سلسله قاجار، ایران صحنه جنگ جهانی اول و جنبشهای محلی و قحطی و ناامنی گردید. این شرایط مانع رشد شهرنشینی و توسعه شهرسازی بود. در این دوره دولتها ناتوان و گرفتار مسائل سیاسی بودند و مجال نوسازی را نمی‌یافتند. از سال ۱۳۰۰ با کودتای رضاخان میرپنج سردار سپه، به علت تثبیت دولت و امنیت

عمومی دوره جدیدی در کشور و در پایتخت آن تهران آغاز شد. این دوره تا سال ۱۳۵۷ و انقلاب اسلامی دارای مشخصات خاصی است که با دوره قبل و بعد از دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی متفاوت می باشد.

دوره معاصر در میان دو انقلاب، دوره ای است که به سبب نظام سرمایه داری جهانی، تغییر رژیم سیاسی ایران و تحولات سریع تکنولوژی، چهره زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیمای کالبدی تهران دگرگونی یافت و از یک شهر سنتی محصور در حصار و خندق به یک شهر جدید با ساختار نوینی مبدل شد. در این دوره شهرهای بزرگ ایران، بویژه تهران، محل تحقق نظام سرمایه داری بودند.

از سال ۱۳۰۰ ه.ش، به علت تثبیت دولت و قدرت حکومت مرکزی در حالیکه آرمانهای سیاسی انقلاب مشروطه سرکوب می شد، لیکن خواستهای مادی آن یعنی صنعتی شدن و تجدیدگرائی شروع به تحقق کرد. نتایج کالبدی این پویاها، در محیطهای شهری از سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۶ نمایان گردید. حکومت پهلوی در این دوره وظیفه تاریخی هدایت کشور به سوی نظام سرمایه داری و مدرنیزاسیون همراه بانظام سیاسی زورمدار را به عهده گرفت. در این دوره جامعه ایران بر اثر تکنولوژی و تمدن ماشینی غرب دستخوش تحولات شگرف اجتماعی - اقتصادی و سرانجام شهرسازی شد. برخی این دوره را دوره نوگرائی، مدرنیزاسیون و به تعبیر دوره مشروطه، «تجددگرائی» خوانده اند و برخی دیگر «شروع آنچه که به تمدن بورژوازی معروف است» و با عبارتی دیگر، «غربگرائی» نامیده اند.

نوسازی تهران جدید

در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ه.ش، دولت ایران قدرت خود را تثبیت می کند و با گسترش نهادهای دولتی، مؤسسات اجتماعی و اقتصادی جدید زمینه دگرگونی ساختار جامعه فئودالی یا پیش سرمایه داری ایران فراهم می گردد. در این دوره به علت ضعف تاریخی بورژوازی ملی، دولت انجام بسیاری از اقدامات مربوط به سرمایه گذاری صنعتی و خدماتی را خود به عهده می گیرد.

روند نوگرائی (غربگرائی) که از اواخر دوره ناصرالدین شاه و زمان مشروطه آغاز شده بود، در دوره رضاشاه به تدریج تحقق می یافت و الگو برداری از کشورهای غربی راه رشد و توسعه شناخته می شود. دولت برای نوگرائی دستگاههای خود را بهبود می بخشد. وزارتخانه ها و سازمانهای عمومی و ارتش تجدید سازمان می گردند. مرحله اول صنعتی شدن ایران در این دوره آغاز می شود. کارخانه های سیمان، بلورسازی، چیت سازی، اسلحه سازی، هواپیماسازی (شهباز) و کارخانه دخانیات در پیرامون تهران ساخته می شود. ایستگاه راه آهن تهران در سال ۱۳۱۳ افتتاح شده و فرودگاههای دوشان تپه و قلعه مرغی احداث می گردند. کارخانه برق تهران و مرکز تلفن خودکار در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ ه.ش احداث شدند.

در بین سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ ه.ش، مؤسسات جدید آموزش بزرگ مانند دانشگاه تهران، کالج آمریکائی (دبیرستان البرز)، دانشسرایعالی ساخته شد و بیمارستانهای شماره ۱ و ۲ ارتش، بیمارستان هزار تختخوابی

پهلوی و بیمارستان فیروزآبادی احداث گردید.

ورزشگاه امجدیه، موزه ایران باستان و کتابخانه ملی نیز در همین سالها تأسیس شد. در شهر تهران تعدادی سینما، کافه، هتل و رستوران پدید آمد؛ و به علت ورود اتومبیل و اتوبوس خیابانها سنگفرش و آسفالت می‌گردیدند و ساختمانهای جدید با معماری نوین غربی چهره شهر را دگرگون می‌کردند و تهران به شکل یک شهر جدید درآمد.

در زمان رضا شاه در شمال شهر تهران یک شهر جدید احداث شد با ساختمانهای نوین، خیابانهای عریض و مشجر و میدانهای بزرگ. قسمت جدید شهر در حول محور شرقی - غربی شاهرضا و محور شمالی - جنوبی فردوسی و پهلوی شکل گرفت. در این منطقه بیشترین ساختمانهای جدید دولتی، دانشگاهها، بیمارستانها، دبیرستانها، سفارتخانه‌های خارجی و مراکز تمدنی جدید ساخته شدند. هتل و کافه بلدییه (شهرداری) در چهارراه پهلوی افتتاح شد. هتلهای کافه‌ها، سینماها و تأتراها و مغازه‌های لوکس در خیابانهای شاه و لاله‌زار به وجود آمدند. همپای گسترش شهر تهران که با تخریب دروازه‌ها و پرکردن خندقها و برداشتن سایر آثار و برج و باروهای قدیم همراه بود، تهران به تدریج هویت گذشته خود را از دست می‌داد و در مسیر تازه‌ای پیش می‌رفت. نظامات و مدنیت شهرنشینی خاصی که اندر خور زمان و اقتضای رژیم متمرکز بود، پدید می‌آمد، تا آثار قاجاریان بکلی از ناحیه تهران زدوده شود. خیابانهای تازه و میدانهای جدید احداث می‌گردید و ساختمانهایی با اسلوب نوین که رنگ و روی شوونیستی در آنها خودنمایی می‌کرد، ساخته می‌شد و شناسنامه جدیدی به تهران می‌داد که نام و نشان حکومت مقتدر مرکزی بر چهره آن نقش بسته باشد.

یکی از دلمشغولیهای رضاشاه، نوسازی شهرها و تغییر شکل ظاهری مملکت بود. کریم آقا بوذرجمهری رئیس بلدییه (شهرداری) تهران با شدت و قدرت پایتخت را از شهری قدیمی - که ارک ناصری در قلب آن بود و ۱۲ دروازه و خندق حد آن را تعیین می‌کرد - به شهر مدرنی تبدیل کرد. هر روز راهی گشوده می‌شد و خیابان جدیدی احداث می‌گردید. در این دوره خرابی خانه‌ها و مغازه‌های مردم و ویرانی بعضی از آثار قدیمی شهر امری عادی بود. به زودی دروازه‌ها خراب شدند و به دنبال آن دیوار و سر در ارگ سلطنتی. علاوه بر اینها، عمارت خوابگاه (اندرون) ناصرالدین شاه به وزارت مالیه، پارک اتابک به سفارت شوروی، پارک مسعودیه ظل السلطان به وزارت معارف و عمارت امیریه کامران میرزا به دانشکده افسری تبدیل شد. برخی از اعیان و اشراف خود پیشقدم شده اراضی و پارکهای شخصی خود را تفکیک کرده و به خانه‌سازی اختصاص دادند.

سینفی قمی نفرشی در کتاب پلیس خفیه ایران از قیافه شهر تهران در سال ۱۳۱۰ هـ ش بدینگونه توصیف می‌کند:

«... قیافه شهر تهران به تدریج دگرگون می‌شد. در سال ۱۳۱۰ میدان توپخانه و خیابان لاله‌زار را آسفالت کردند، و شرکت بانوان در امور اجتماعی روز به روز زیادتر می‌شد و می‌گویند از همین سال بود که پای زنان کم کم به رستورانها و کافه‌ها باز شد و با چادر و بی

چادر در کنار مردان می‌نشستند. رضاشاه با سرکوبی مخالفان، مرکزیت نیرومندی به کشور داده بود و با قدرت در سراسر مملکت حکومت می‌کرد. ولی آزادیهای فردی اندک اندک محدود می‌شد...

در سال ۱۳۱۰ هـ ش ملک فیصل اول، پادشاه عراق، به ایران آمد و تمام دستگاہها برای پذیرائی وی بسیج شدند. از جمله اقدامات ناروا که در مسافرت وی به ایران صورت گرفت، تخریب سردر نقاره‌خانه قدیم در ابتدای میدان ارگ و همچنین سردر عمارت تخت مرمر بود، تا میهمانان با اتومبیل تا در باغ گلستان بروند!! بعد از تخریب نقاره‌خانه قدیم، سردر باغ ملی را ساختند...

هویت جدید تهران

ح. م. زاوش در تهران در گذرگاه تاریخ ایران، پس از تحلیلی از موقعیت حکومت رضاشاه، در مورد تحولات این دوره تهران چنین می‌نویسد:

رضاشاه پس از تحکیم و تثبیت موقعیت سلطنت خود به رفرمهای اصلاحگرانه ... دست زد و نخستین اصلاحات خود را از تهران آغاز کرد.

روند پویش شهرنشینی و گسترش شهر تهران عمدتاً از سال ۱۳۰۸ هـ ش در پی یک رشته اقدامات بنیادی در زمینه زیرساخت نظام نوین شروع شد. نخست بر مبنای نقشه‌ای که از سوی شهرداری آن روز تهران تهیه شده بود، یک کیلومتر [از چهار جهت] بر وسعت شهر افزوده شد و حدود چهارگانه تهران از سمت شمال به خیابان شهرضا (خیابان انقلاب کنونی)، و از جنوب به ایستگاه راه آهن، و از خاور به کارخانه جدید برق (میدان ژاله - میدان شهدا کنونی) و از باختر نیز به باغشاه محدود گردید. و رای این محدوده جزو حومه شهر اعلام شد.

روز هجدهم خرداد ۱۳۰۸ واگنهای اسبی از خیابانهای تهران بر چیده شدند و در واقع خطوط آنها حین تسطیح خیابانها زیر خاک مدفون گردید.

درباره خطوط واگنهای اسبی باید توضیح دهیم. در آغاز کار [در زمان ناصرالدین شاه] فقط یک خط تراموای اسبی از گاروماشین - ایستگاه راه آهن تهران - شهری واقع در خیابان ری - تا سبزه میدان کشیده شده بود. بعدها تعداد این خطوط افزایش یافت و تعداد آن به چهار خط رسید، مسیر آن سه خط دیگر عبارت بودند از:

۱ - توپخانه تا دروازه قزوین که از ناحیه سنگلج عبور می‌کرد؛

۲ - میدان توپخانه تا چهار راه مخبرالدوله؛

۳ - از میدان پاقاپوق یا محمدیه تا میدان شاه سابق.

این خطوط را یک شرکت بلژیکی که عهده‌دار ریل‌گذاری خط آهن تهران - شهری بود، کشیده بود...

... سال ۱۳۰۸ از لحاظ ورود تعداد وسیله نقلیه نقطه عطفی در تاریخ گسترش عمومی شهرها، بخصوص

تهران، به شمار می‌رود. در این سال تعداد ۱۵۲۲ دستگاه اتومبیل سواری، و تعداد ۱۰۱۵ دستگاه کامیون و تعدادی اتوبوس و مینی‌بوس از ۱۵۴ کارخانه مختلف به ایران وارد گردید.

افزایش وسائط نقلیه، در روند پویش شهری و رونق بازرگانی داخلی و مبادلات تجاری و ساخت اشتغال تازه، همچنین رشد مهاجرت شهر تهران، آغازگر راهی نوین در مدنیت شهری شد.

جمعیت تهران که در سال ۱۳۰۱ هـ.ش حدود ۲۱۰ هزار نفر بود، در سرشماری سال ۱۳۱۱ به ۳۰۰ هزار نفر رسید. ۶۰ هزار نفر از این جمعیت در خارج باروی شهر سکونت داشتند. توسعه شهر تهران به خارج باروی ناصری از سال ۱۳۰۹ هـ.ش شروع شد. قانون بلدیة از همین سال به اجرا درآمد و تخریب دیوارها از سال ۱۳۱۱ آغاز گردید و با تصویب قانون تعریض و توسعه معابر در سال ۱۳۱۲ هـ.ش، اقدامات نوسازی تهران وسعت گرفت. در سال ۱۳۱۶ طرح جدیدی برای تهران توسط وزارت کشور تهیه شد و بر فراز بارو و خندق ناصری یک خیابان کمربندی شهر جدید را محصور می‌کرد: در شمال خیابان شاهرضا، در شرق خیابان شهباز، در غرب خیابان سی‌متری نظامی و در جنوب خیابان شوش احداث شد.

در درون شهر، معابر نامنظم دوره ناصری تعریض و اصلاح شدند و به نام خیابانهای شاه، شاه‌آباد، پهلوی، شاهپور، مولوی، سعدی، لاله‌زار، فردوس، سپه، ژاله، دروازه شمیران و اکباتان نامیده شدند. و خیابانهای نظامیه، جباخانه و خلیل‌آباد در میان بافت قدیم امتداد یافتند و به نام خیابانهای بوذرجمهری، خیام و سیروس نامیدند. بزرگترین خیابان تهران در سال ۱۳۱۸ هـ.ش بین شمیران و تهران - بین کاخ تابستانی سعدآباد و کاخ زمستانی مرمر کشیده شد.

جمعیت تهران در سال ۱۳۱۸ هـ.ش به ۵۴۰ هزار نفر و در سال ۱۳۲۰ تخمیناً به بیشتر از ۶۰۰ هزار نفر رسید. وسعت شهر از ۱۹ کیلومتر داخل حصار ناصری به ۴۶ کیلومتر مربع افزایش یافت. محله‌های جدیدی در پیرامون قسمت قدیمی شهر پدید آمدند، ناحیه دروازه شمیران و عشرت‌آباد در شمال شرق، تخت جمشید - شاهرضا تا باغ صبا در شمال، نیروی هوایی در شرق، باغشاه در شمال غرب، و دروازه قزوین تا بریانک در غرب. این محلات بیشتر محل سکونت طبقات جدید کارگر و کارمند و صاحب منصبان اداری و نظامی بودند که به علت گسترش مؤسسات نوین صنعتی، اداری، نظامی و فرهنگی افزایش یافته بودند.

تهران پس از وسعتی که از سال ۱۳۱۶ هـ.ش به بعد یافته بود، بطور بی‌سابقه‌ای گسترش یافت، چه در طول سه سال از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ هـ.ش، بیش از ۱۵۰ هزار تن به جمعیت شهر افزوده شد.

مرکز جدید دولتی و حکومتی

در دوره رضاشاه، ارگ سلطنتی قاجاریه ویران شد و بجز کاخهای گلستان و شمس‌العماره، عمارت آن تخریب و به جای آن وزارتخانه‌های جدید دارائی و دادگستری ساخته شد. بزودی در کنار مرکز حکومتی قدیم مرکز جدیدی در محوطه میدان مشق قد علم کرد و وزارتخانه امور خارجه، وزارت جنگ، پست، ثبت، باشگاه

افسران، موزه ایران باستان و کتابخانه ملی در محوطه آن احداث شد. در سال ۱۳۱۰ سر در باغ ملی را همانند سر در نقاره‌خانه ارگ قدیم در ورودی اصلی آن بر پا ساختند.

در انتهای غربی خیابان سپه و خیابان پهلوی مجموعه کاخهای سلطنتی جدید به نام کاخ مرمر و سایر کاخهای احداث شد و اعیان و رجال جدید در خیابان منتهی بدان خانه‌های تازه‌ای به سبک اروپائی ساختند و خیابان کاخ را پدید آوردند.

بانکها و سفارتخانه‌ها و مؤسسات جدید در خیابان فردوسی، مراکز تفریحی، هتل‌ها، کافه‌ها، سینما و تئاترها و مغازه‌های جدید در خیابانهای لاله‌زار و استانبول؛ و در امتداد خیابانهای ناصرخسرو، بوذرجمهری، سعدی، شاه و شاه‌آباد مراکز و مغازه‌های تجاری و خدماتی به وجود آمد در حالی که مرکز تجاری قدیم شهر یعنی بازار نیز به زندگی اقتصادی - اجتماعی دیرپای خود ادامه می‌داد و دوگانگی اجتماعی شهر در دوگانگی کالبدی متجلی می‌شد.

تهران در جنگ جهانی دوم

در سوم شهریور ۱۳۲۰، ایران توسط قوای متفقین اشغال گردید و در ۲۵ شهریور رضاشاه از سلطنت استعفاء داد و محمد رضا شاه به سلطنت رسید. روز ۲۶ شهریور سربازان روسی و انگلیسی وارد پایتخت شدند و تا آخر جنگ دوم جهانی در تهران باقی ماندند.

با سقوط دیکتاتور، در زندانها باز شد و به زودی روزنامه‌های آزاد بنای انتشار گذاشتند و رجالی که در دوره دیکتاتوری کشور را ترک کرده بودند به تهران بازگشتند و احزاب مختلف سیاسی فعال شدند.

دهه ۱۳۲۰ هـ ش سالهای بحرانی بود که به تظاهرات خیابانی گسترده‌ای اختصاص داشت. از همان آغاز به علت جنگ و بیکاری، فقر و گرسنگی چهره مهیب خود را نشان داد و مهاجرت به تهران شدت یافت. تداوم سیل مهاجرت به تهران، به تشدید فحطی و بیکاری دامن می‌زد. در آذرماه ۱۳۲۱ مردم تهران در اعتراض به فحطی و گرانی، خانه نخست وزیر وقت، قوام السلطنه را به غارت کشیدند. در این روز ابتدا شمار زیادی از مردم تهران در خیابانها به تظاهرات اعتراض آمیز دست زدند و در جلو مجلس فریاد «مانان می‌خواهیم» فضای تهران را می‌شکافت و به آسمان می‌رفت. تظاهرات عمومی کم‌کم به شورش تبدیل شد و به اندک زمانی چهره آشوب و بلوا به خود گرفت. تهیدستان و بینوایان و گرسنگان به خشونت متوسل شدند و اوپاش دست به غارت مغازه‌ها در خیابانهای شاه‌آباد... و لاله‌زار و سعدی و فردوسی زدند. دولت بلافاصله حکومت نظامی اعلام کرد... مسلسلها در چهارگوشه میدان مخبرالدوله و نیش شمالی و جنوبی تقاطع خیابانهای لاله‌زار و استانبول بکار افتاد... شورش به شدت سرکوب شد.

دومین رویداد بزرگ، تشکیل کنفرانس سران متفقین در سال ۱۳۲۲ در تهران بود (۹ بهمن ۱۳۲۲ برابر ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲). این کنفرانس با شرکت مارشال استالین، سر وینستون چرچیل و فرانکلین روزولت رؤسای

کشورهای شوروی، انگلیس و آمریکا تشکیل یافته بود. اعلامیه‌ای به امضای سران متفقین انتشار یافت که مؤید تضمین استقلال ایران بود. برای حفظ خاطره این کنفرانس، سه خیابان از خیابانهای تهران به نامهای مارشال استالین، چرچیل و روزولت نامگذاری گردید و لوحه آن بر خیابانهای مذکور نصب گردید.

تهران در تلاش برای دموکراسی

در فاصله سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸، نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر به جمعیت شهر افزوده شد و جمعیت تهران به یک میلیون نفر بالغ گردید. در این سال به منظور اجرای طرح لوله کشی تهران حدود نهائی شهر گسترش داده شد و وسعت آن به ۴۶ کیلومتر مربع افزایش یافت.

بنا به نوشته فرهنگ جغرافیائی کشور، تهران در این سال دارای ۱۰ برزن شهرداری و ۱۲ کلانتری بود. در تهران، ۵۰ دبیرستان، ۲۰۰ دبستان و ۳۵ کودکستان، ۳۰ بیمارستان، ۷۰ درمانگاه، ۶ بانک با ۶۰ شعبه و باجه در نقاط مختلف شهر وجود داشت. ۳۵ کارخانه، ۳۰ چاپخانه، ۵۰ بنگاه مسافربری، ۴۰ تماشاخانه و سینما و ۹ جایگاه پمپ بنزین نیز در فعالیت بودند.

در سال ۱۳۲۹ ه.ش، رزم آرا (نخست وزیر) در زمینه اصلاحات شهری در جنوب تهران دست به اقدامات و عملیاتی زد که بخشی از آنها از خواستهای مکرر ساکنین تهران از دولت‌های پیشین بود... پوشاندن نهر فیروزآباد... برچیدن زاغه‌های جنوب با هدف احداث پارک عمومی در اراضی آن و طرح خانه‌سازی برای زاغه‌نشینان... و عمران آبادانی جنوب شهر تهران... ولی با ترور ناگهانی وی برنامه‌های او درهم ریخت... و تهران به صورت یکی از خبرسازترین شهرهای جهان درآمد.

تهران در دوران نخست وزیری دکتر مصدق (۳۲-۱۳۳۰) به شهر پر خروش سیاسی در خاورمیانه مبدل شده بود. مسئله ملی شدن صنعت نفت کم‌کم از خواست اولیه مردم فراتر رفت و به صورت یک نهضت فراگیر ضد استعماری ملت ایران درآمد.

دکتر مصدق در دوران ۲۷ ماهه حکومت خود موفق شد خدمات چشمگیری در جهت رفاه ساکنان تهران و گسترش شهری بر مبنای نیازهای اساسی مردم انجام دهد.

در این زمان تعداد جمعیت تهران از مرز یک میلیون نفر گذشته بود. مسأله مسکن و داشتن سرپناه روز به روز به یک نیاز عمومی و اساسی بدل می‌شد. محلات تازه در خارج از محدوده قانونی شهر از هر سو با رشد بی‌رویه و غیر معمول پدیدار می‌گشت.

از محلات تازه که در این دوره بر سر زبانها افتاد، «تهران‌نو» بود. اراضی تهران‌نو در شرق تهران به خانواده وثوق (وثوق الدوله) تعلق داشت که آن را به قطعات کوچک تقسیم کرده و به مردم فروختند. در این هنگام مردم در شرق تهران دست به تصرف عدوانی اراضی بایر زده و شروع به دیوارکشی و ساختمان نمودند و آن را «مفت آباد» نام نهادند. این اقدام بی‌سابقه مردم و ساختمانهای بی‌ضابطه‌ای که در اراضی متصرفی ساخته می‌شد، دولت

مصدق را بر آن داشت که در رفع نیازهای مردم متوسط شهری فکری عاجل و اساسی بکند. در سال ۱۳۳۱ هـ ش دولت با استفاده از اختیارات قانونی خود لایحه ثبت اراضی تهران را تصویب نمود و مقرر داشت که اراضی اطراف تهران - که عموماً متعلق به اشراف فئودالی دوره قاجار بود - متعلق به دولت است و تقاضای ثبت آنها از افراد پذیرفته نمی‌شود. برای اجرای این قانون، یعنی تملک اراضی موات جهت تأمین مسکن و تقلیل اجاره بها، بانک ساختمانی را نیز تأسیس نمود. این بانک توانست ۱۷ قطعه از اراضی موات تهران را جمعاً به مساحت ۱۵ میلیون متر مربع به تملک درآورد. از اقدامات بانک ساختمانی ایجاد کوی یوسف آباد، نازی آباد و نارمک بود. نحوه پیدایش این کویها در شکل‌گیری شهر تهران بسیار مؤثر بود. طراحی و اجرای این شهرکها فصل نوینی در شهرسازی تهران به شمار می‌رود.

تهران در تحول بنیادی

در فاصله سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ هـ ش روند توسعه تهران با ایجاد شهرکهای تهران پارس در شرق شهرک نارمک و شهرآرا و تهران ویلا و گیشا در غرب تهران ادامه یافت اجرای سیستم آب لوله‌کشی تهران در سال ۱۳۳۴ و شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در همین سال، گسترش تهران در حومه نیز امکانپذیر گردید؛ در حالی که شهر در قسمت شمال، شرق، غرب توسعه مسکونی می‌یافت.

صنایع و فرودگاه در غرب، صنایع و تأسیسات حمل و نقل در جنوب رویه توسعه گذاشتند. تهران در آغاز سال ۱۳۴۰ هـ ش نزدیک به دو میلیون نفر جمعیت و در حدود ۶۰ کیلومتر مربع وسعت داشت.

در فاصله سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱، شهرنشینی در تهران دستخوش تحولات بنیادی می‌گردید. شهرها در این دوره مکان انباشت سرمایه حاصل از درآمد نفت می‌شدند. اجرای برنامه‌های عمرانی بهبود زیرساختهای شهری و سرمایه‌گذارهای صنعتی، تهران را به یک کلان شهر مدرن تبدیل می‌ساخت. این عوامل همگی باعث جذب نیروی کار غیرماهر روستائی و شاغلین فنی و عملی می‌گردید. تهران در میان شهرهای بزرگ ایران مقام نخستین را در جذب جمعیتهای مختلف داشت. در سال ۱۳۵۱ حدود ۴۰ درصد مهاجرین تهران از روستاها و ۶۰ درصد آنها متولدین مناطق شهری دیگر بوده‌اند. بدین ترتیب شکاف اجتماعی - اقتصادی و در نتیجه فرهنگی بین گروههای اجتماعی شهر تهران عمیق‌تر می‌شد و جدائی‌گزینی اقشار اجتماعی و شکاف فرهنگی شمال و جنوب (شهر) بیشتر می‌گردید.

در سال ۱۳۵۵ هـ ش جمعیت تهران به ۴/۵ میلیون تن رسید و تعداد اتومبیلهای شهری از ۱/۲ میلیون تجاوز کرد. در سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۵۱ بر اثر افزایش درآمد نفت، تهران به صورت بزرگترین قطب اقتصادی - اجتماعی کشور همه چیز را در خود جذب می‌کرد. در سال ۱۳۵۵ بیش از ۵۷ درصد متخصصان کشور ۱۷/۲ درصد شاغلین صنعتی، ۵۱/۸ درصد از کل شاغلین بخش خدمات مالی و بیمه و ۷۱/۷ درصد شاغلین بانکها در تهران اقامت داشتند.

در این دوره تهران تبدیل به یک کلان شهر بین‌المللی گردید. ایجاد صنایع بزرگ، مونتاژ، تأسیسات بزرگ اداری، خدماتی و آموزش عالی، ورزشگاههای بزرگ، فرودگاه و بانکهای بین‌المللی، تهران را بیشتر گسترش می‌داد.

احداث اتوبانهای پارک وی، شاهنشاهی، افسریه و ایوبی، نواحی شرق، غرب و شمال تهران را به همدیگر می‌پیوست و اراضی پیرامون آنها تبدیل به محوطه‌های شهری جدید می‌گردید و شهرکهای مدرن اکباتان، لویزان، شهرک غرب، شهرک شوش، دولت‌آباد، واوان و دهها کوی مسکونی دیگر را توسعه می‌بخشید.

در این سالها هر روز ابنیه جدید، مراکز فرهنگی، تجاری و خدماتی در قسمتهای شهر پدید می‌آمد و شهر چهره غربی می‌یافت. تهران در قسمت شمالی خود تبدیل به پایتخت مطلوب شاه می‌شد. صدها رستوران چینی، فرانسوی، آمریکائی، هندی، تایلندی، سوئیسی و... و دهها گروه موسیقی غربی که همیشه میهمان هتلها و بارها و رستورانها بودند. با هزاران بوتیک از دوخته‌ها و ساخته‌های پاریس و لندن و رم و نیویورک و قصرک‌هایی به تقلید کاخ سفید و دیگر قصرهای معروف دنیا. شاه و طبقه اشراف او، خانه‌های زمستانی خود را رها کرده، یکسره به شمال شهر (قصرها و خانه‌های تابستانی قبلی) رفته و به دنبال آنها طبقه متوسط در مرکز شهر جا می‌گرفتند.

در شمال شهر، «شهبستان پهلوی»، شهرکی در شباهت به «برازیلیا» پایتخت مدرنیسم جهان (در برزیل) در حال ساخته شدن بود. در وسط آن فرانسویها نخستین «مترو» شهر را می‌کشیدند. در شمال غربی شهر (شهرک غرب) بنیاد پهلوی در حال ساختن یک مجموعه بزرگ ویلاهایی... برای ثروتمندان بود که تمام وسائل داخلی و نقشه‌های آن از خارج می‌رسید. در شمال - دامنه کوههای البرز، صدها خانه بزرگ برای «اشراف پهلوی» ساخته می‌شد... تهران، دیگر کمتر شباهتی به آن شهر اشغال شده و فحطی زده‌ای داشت که در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ شاه در آن سوگند پادشاهی خورده بود.

تهران در انقلاب

در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با خروش مردم، سرانجام رژیم پهلوی پس از ۵۳ سال سقوط کرد و حکومت مردم برقرار شد. در سال ۱۳۵۷ شهر تهران مرکز نهضت سترگ انقلاب اسلامی ایران بود. خیابانها و میدانهای شهر صحنه سیاسی تقابل میلیونها مردم با ارتش رژیم پهلوی بود. در این سال دانشگاه، میدان انقلاب و میدان شهدا (زائله سابق) بزرگترین کانونهای انقلاب محسوب می‌شد. در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران برخورد نهائی بین مردم، دانشجویان و ارتش رژیم رخ داد و آهنگ انقلاب را تشدید کرد. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا توسط نیروهای انقلابی تسخیر گردید و مرحله جدیدی در سیاست ملی در پایتخت کشور به ظهور رسید. از این پس دانشگاه و محل سفارت آمریکا، میدان انقلاب و میدان آزادی محل برگزاری تظاهرات انقلاب شد.

میدان شهید که شاه برای یادبود نام خود بر پا داشته بود، و خیابان آیزنهاور که یادآور کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق محسوب می‌شد، به نام خیابان و میدان آزادی محل حضور و تظاهرات عظیم

سیاسی سالهای بعد از انقلاب گردید.

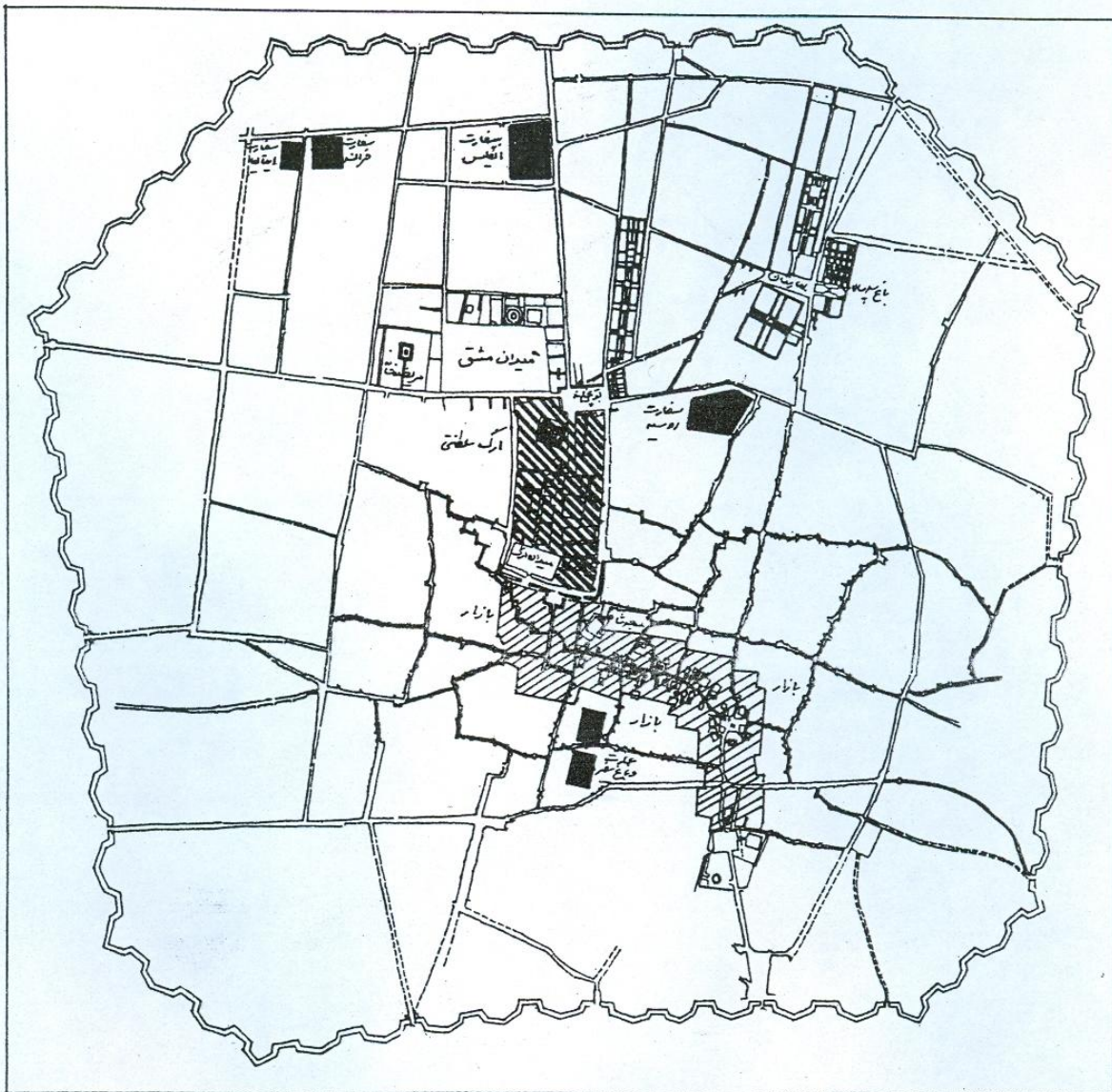
طی سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، تهران در زیر بمباران و موشک بارانهای دشمن روبه ویرانی نهاده بود. تهران در سال ۱۳۶۴ هـ ش در زیر موشک باران دشمن دویستمین سال پایتختی خود را در تب و تاب جنگ گذراند. از سال ۱۳۶۷، بعد از ارتحال امام، مرکز جدیدی در پیرامون مرقد امام خمینی در جنوب شهر تهران شکل گرفت که هر سال توسعه بیشتری می یابد و در آینده یکی از بزرگترین مراکز شهری تهران خواهد شد. از سال ۱۳۶۸، پس از پایان جنگ ایران و عراق اقدامات عمرانی پایتخت آغاز گردید. اکنون اتوبانهای جدید احداث می شوند. پارکها و فضاهای سبز عمومی گسترش داده می شوند و صدها مرکز مذهبی و فرهنگی جدید در نواحی مختلف شهر تهران پدید می آیند. در سال ۱۳۷۰ کشتارگاه تهران تبدیل به فرهنگسرای ۲۲ بهمن گردید و تهران که در سالهای جنگ مغموم و مضطرب بود، به تدریج حالت عادی می یابد. میدانها و بناهای جدید ساخته می شوند و نوسازی می گردد.

شهر تهران اکنون به وسعتی برابر ۷۵۰ کیلومتر مربع ۷/۵ میلیون نفر جمعیت را در داخل محدوده خود جای داده است. در حالیکه بعد از انقلاب صدها نقطه مسکون جدید در پیرامون تهران توسعه یافت و گستره تهران از غرب تا کرج و از جنوب تا کهریزک و ریاط کریم و از شرق تا جاجرود و رودهن و از جنوب شرقی تا ورامین و در جنوب غربی تا شهریار را در بر گرفته است. منطقه شهری تهران نزدیک به ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد و از نظر وسعت و جمعیت یکی از بزرگترین شهرهای جهان بشمار می رود.

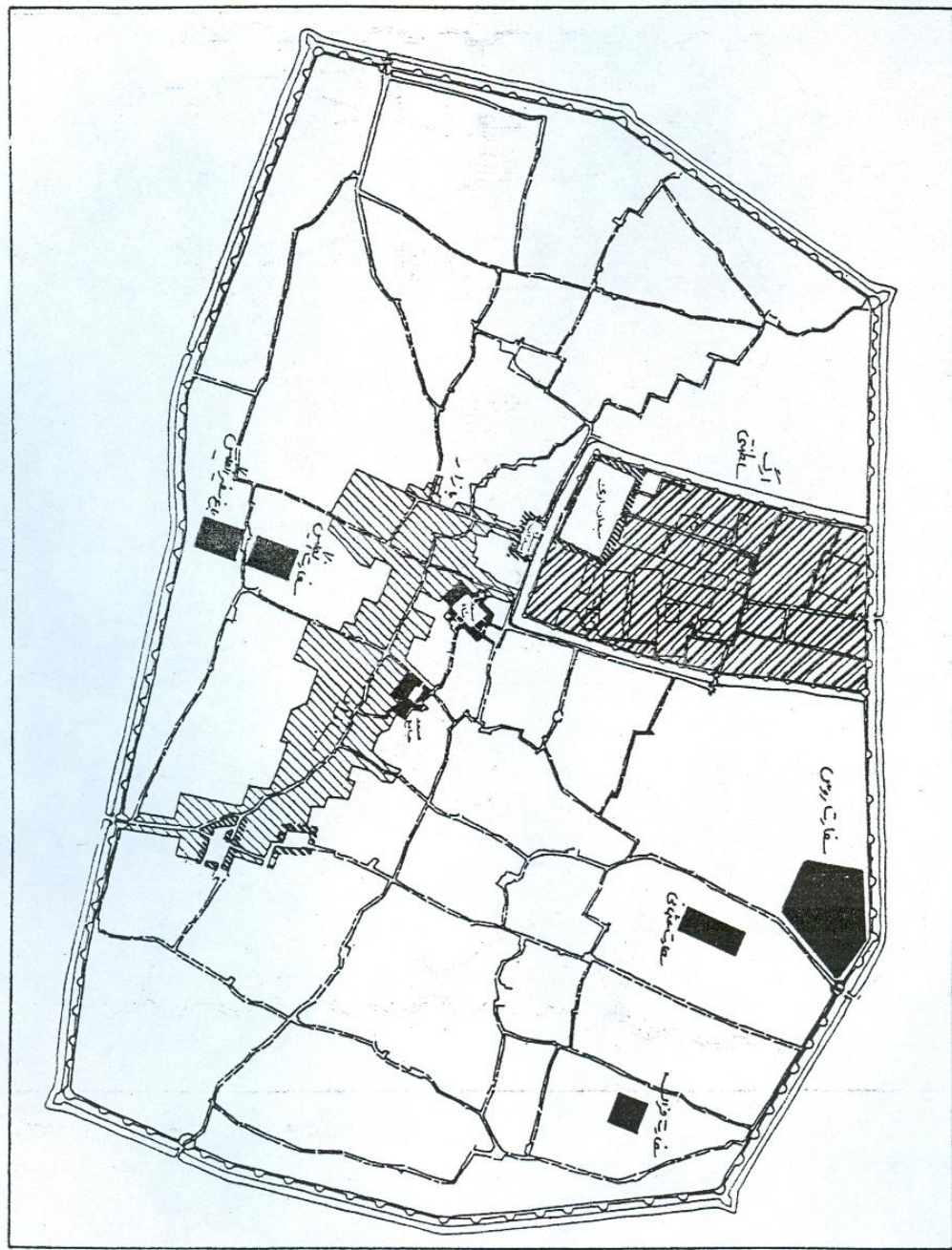
کتابشناسی گزیده

- ح. م. زاوشی، تهران در گذرگاه تاریخ، نشر اشاره ۱۳۷۰
- محمد حسین اعتماد السلطنه، مرات البلدان، انتشارات دانشگاه تهران جلد اول، ۱۳۷۰
- احمد بیرشک، گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله، انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۷.
- محمد حسن سمسار، شهر تهران، کتاب نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران به کوشش محمد یوسف کیانی ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۶۵.
- میرحسین یکرنگیان، جغرافیای تاریخی ری، ص ۲۷ به نقل از سر اولیور انگلیسی
- امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، جلد ۳.
- خسرو خسروی، تطور جمعیت و شکل تهران، مجله سخن، دوره ۱۲ تیرماه ۱۳۴۰، شماره ۳
- آمده ژوبر Amadee Jaubert منشی ناپلئون
- مرتضی سیفی فمی تفرشی، تهران در آئینه زمان، چاپ اقبال ۱۳۶۹.

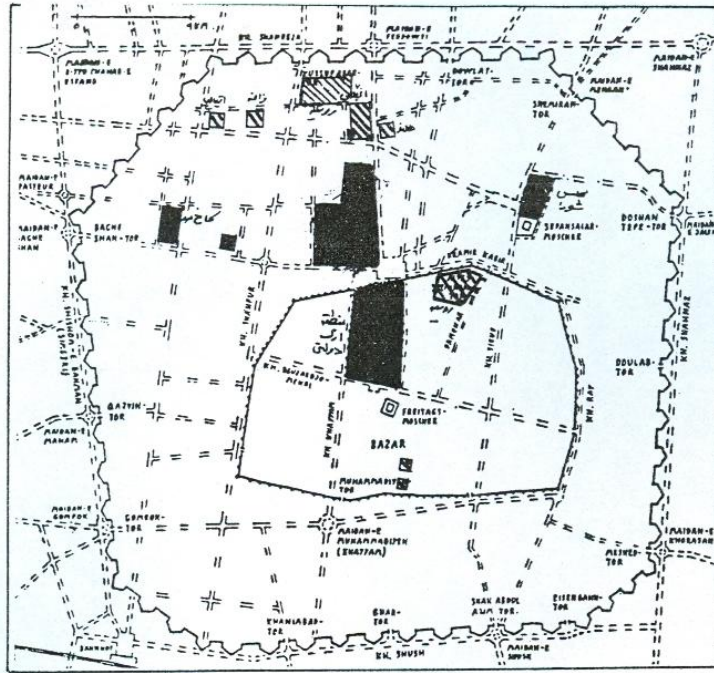
- یحیی ذکاء، تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران
سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی.
عباس پرویز، تاریخ تمدن جدید دنیا و ایران، علی اکبر علمی، ۱۳۳۹ز
فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۵۴
فریدون آدمیت، فکر آزادی، انتشارات سخن، ۱۳۴۰ز
تهران در آئینه زمان
فرهنگ ایران زمین جلد ۱۹ و ۲۰.
نجم الدوله و رساله نفوس تهران، ناصر پاکدامن، چاپ دوم ۱۳۵۴
سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه مافی، آمار دارالخلافه تهران ص ۳۵۰
سید عبدالله انوار، غرب خیابان لاله زار کتاب تهران، جلد سوم ز
ستوده جغرافیای تاریخی شمیران ز
مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار انتشارات جاویدان ۱۳۶۹ز
احمد سعیدنیا، ساختار تهران معاصر، کتاب شهرهای ایران جلد ۴ به کوشش محمد یوسف کیانی جهاد دانشگاهی ۱۳۷۰.
دکتر منصور خلیلی عراقی، گسترش بی رویه تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۷.



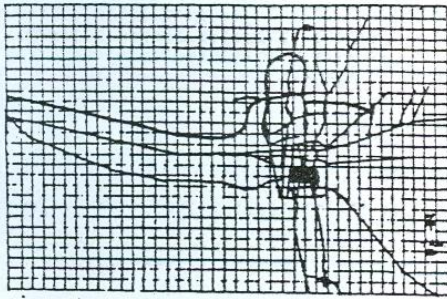
تهران: مراکز سیاسی و حکومتی در اواخر قاجاریه



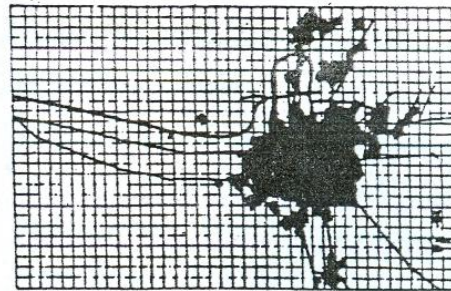
تهران: مراکز حکومتی - سیاسی و اجتماعی در اوایل دوره قاجاریه



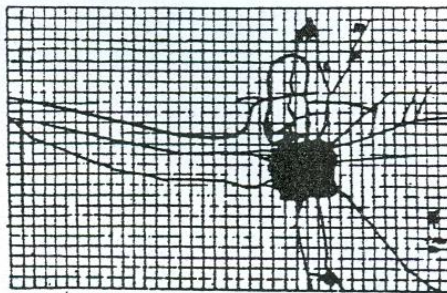
تهران: مراکز حکومتی سیاسی و سفارتخانه‌های خارجی در عهد رضاشاه



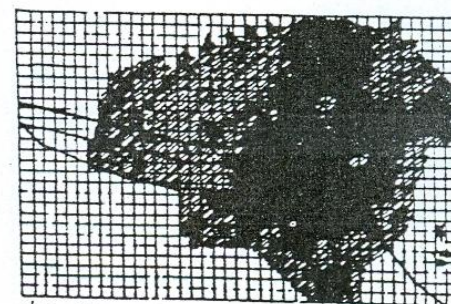
۱۲۰۰ هـ.ش



۱۲۴۵ هـ.ش

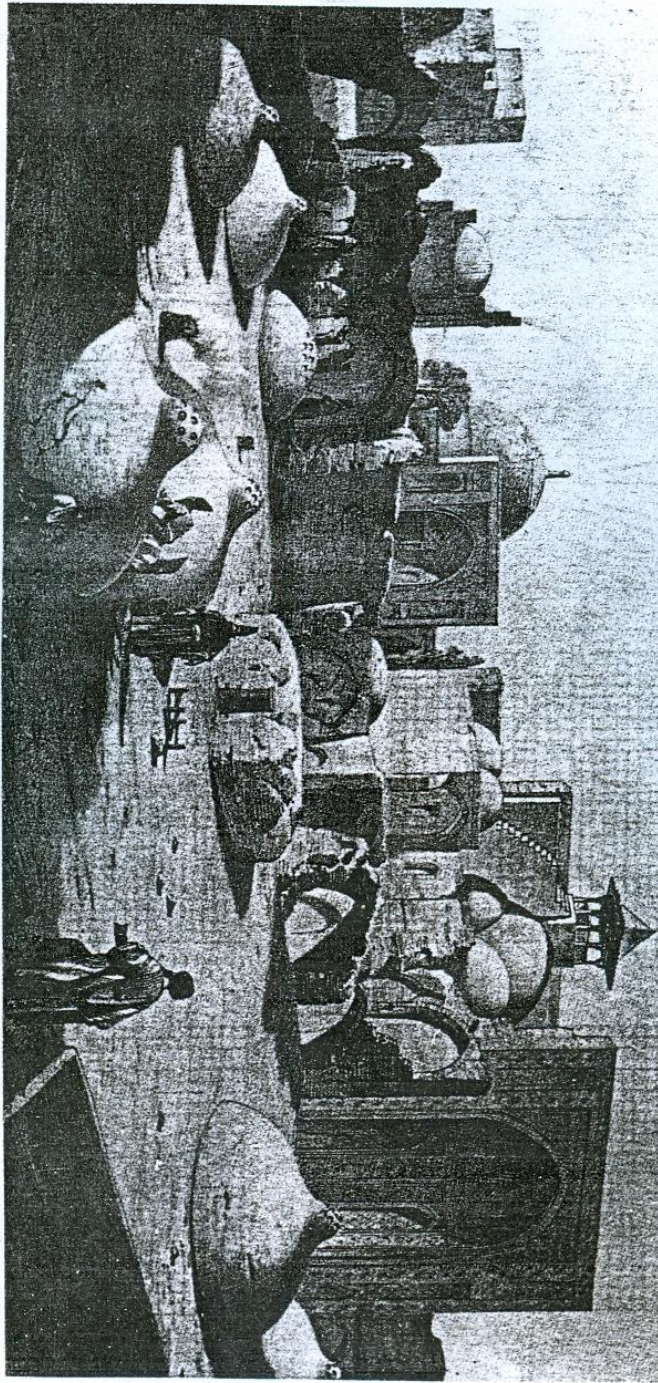


۱۲۷۵ هـ.ش

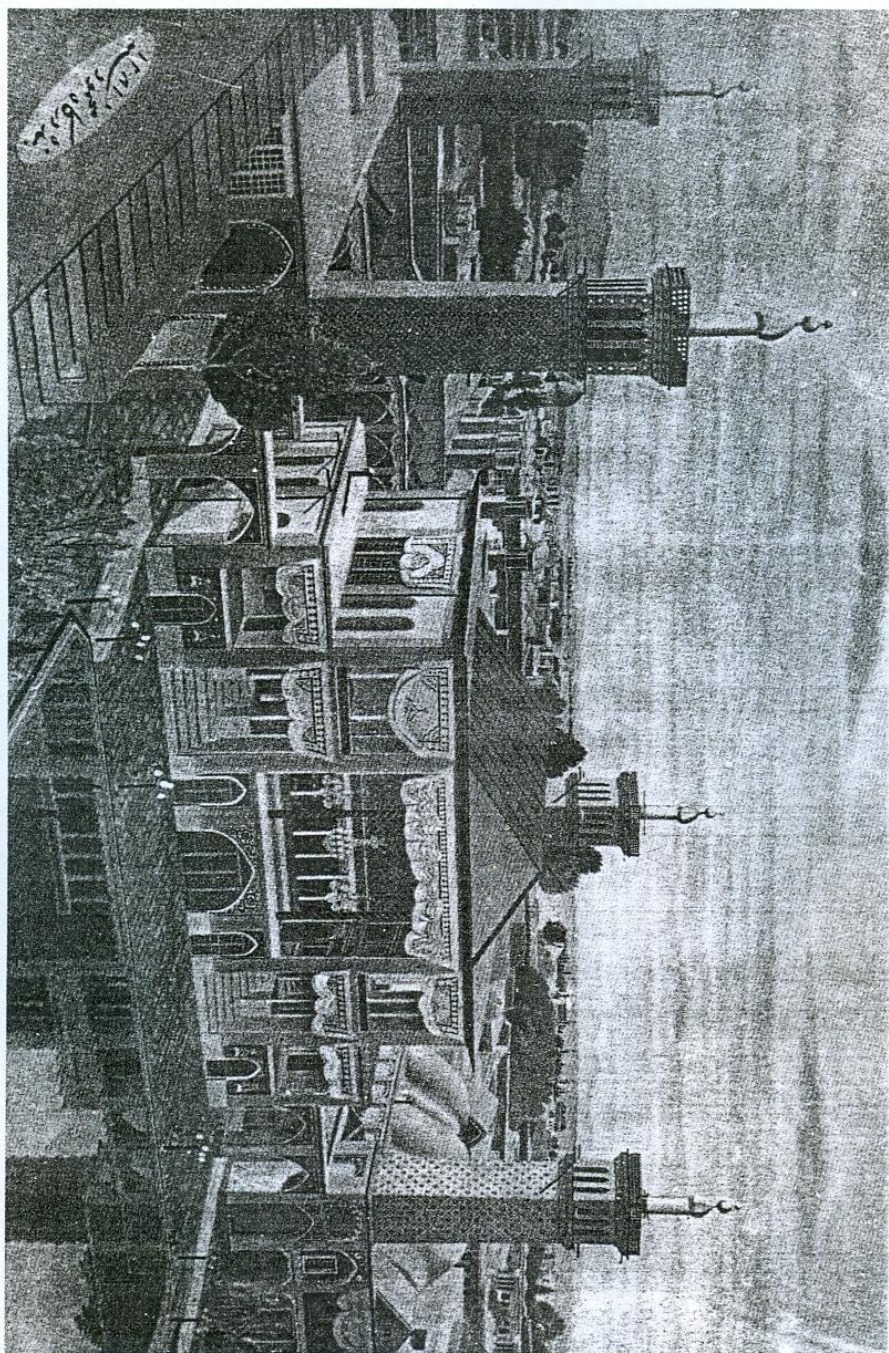


۱۳۰۷ هـ.ش

تهران: توسعه شهر از سال ۱۲۰۰ الی ۱۳۷۰ هـ.ش



تهران: مسجد امام



تهران: کاخ گلستان